







شرح زندگانی سردار شهید سرتیپ دوم پاسدار

# علی آزادپور

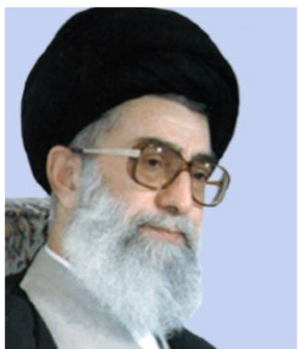
قائم مقام طرح و عملیات تیپ قدس کردستان

تالیف :

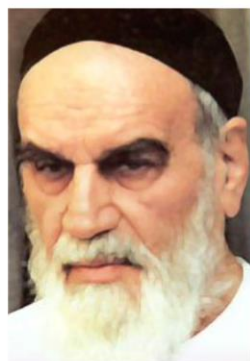
حسن کشایی آرانی

عباس حاجی حسینی





شهیدان کردستان  
مظلومانه تر و  
غریبانه تر به  
شهادت رسیدند و  
خانواده های آنها  
صبر دشوارتری  
کرده اند.



شما در  
کردستان کاری  
کردید که ملت  
ایران هرگز  
فراموش نخواهد  
کرد.

نویسندگان :

حسن کشایی آرانی ، عباس حاجی حسینی

ویراستار : فاطمه کشایی

طرح جلد : فانوس کویر

و با تشکر از :

حاج اکبر مسجدی، حاج سید جواد تکیه، دفتر گنجینه انقلاب اسلامی شهدا و دفاع مقدس، موسسه فرهنگی سردار شهید حسین صیادیان، ستاد یادواره سردار شهید علی آزادپور و ۳۰ تن از شهدای محله ولی عصر (ع) آران، خانواده آقای رحمت اله شاکر (پدر خانم شهید آزادپور)، مدیریت خانه کتاب کاشان، خانواده شهید علی آزادپور، هیئت ولی عصر (عج) آران و کلیه کسانی که در بیان و یادداشت خاطرات ما را یاری نمودند.

تقدیم به آنانکه عاشق پرواز بودند...

مرغ عشقی که در قفس می خواند

خیره به قلب آسمان می ماند

مست عطر کدام گل ها بود

که خودش بی قرار دریا بود

زخم عشقش عجیب کاری بود

و را قشنگ می فهمید

وقتی از پشت پنجره با شوق

مثل پروانه بال و پر می زد

ماهی سرخ تنگ می دانست

جانمازش همیشه باران داشت







- مقدمه / ۱۱
- سال شمار زندگی شهید / ۱۵
- زندگی نامه شهید / ۱۷
- وصیت نامه شهید / ۲۹

## فهرست

۵۹ / تمام عیار

۶۱ / شوق پرواز

۶۳ / ساده زیستی

۶۵ / عاشق نماز

۶۷ / عاشق اهل بیت

۶۹ / حتی کاغذ

۷۱ / صله رحم

۷۳ / بنده خدا

۷۵ / خمیس  
۱۱۹ / صبر و استقامت

۷۷ / از دانشگاه تا جبهه  
۱۲۱ / پدر و مادر

۱۲۳ / دنیا

۱۲۵ / شهید و خانواده های شهدا

۱۲۷ / حُسن خلق

۱۲۹ / انقلاب

۱۳۱ / هدف زندگی

۱۳۳ /

بزرگ مرد کوچک / ۷۹

نبوغ مدیریت / ۸۱

اخلاص / ۸۳

ای خوشا / ۸۵

فرزند اسلام / ۸۹

۱۰ - گزیده ای از نامه های شهید:

یاد خدا / ۹۳





شهیدان، ستارگانی هستند که در آسمان شهادت طلوع کرده اند و پرتو انوارشان به حیات، معنای دیگری می بخشند و راه را برای چگونگی زیستن انسان ها نشان می دهند. اما از این نکته نیز نباید غافل باشیم که شهیدان مطلع اند.

شهیدان، هم مثل ستارگان طلوع کردند و هم مطلع انوار خدایی تاییده بر حیات ما هستند. و تنها خدا می داند که تا روز قیامت بر این مشبک منور، چه دل ها که دخیل خواهند بست و چه چشم ها، آسمانی بارگاه ملکوتی شان خواهند شد.

هرچه زمان می گذرد ، گویی شهیدان زنده تر می شوند و زندگی تازه تر می گردد. چه باورهایی پاک در اندیشه و عمل انسان ها به بار می نشینند و چه قلم ها و قدم ها و زبان ها که رنگ خدایی به خود می گیرند . که این نیز از برکات خون شهیدان است.

خدایا؛ دستانی را که روزی در دست شهیدان بود ، اینک به سویت دراز می کنیم که ما را از نعمت انوار شهیدان محروم نگردان.

زیستنی شهیدگونه به ما عطا کن تا مرگی شهادت گونه را لایق شویم. حسرت شفاعت شهیدان را بر دل هایمان مگذار که داغ جا ماندن از قافله حضورشان را تا قیامت بر دل هایمان داریم.

ای شهیدان ؛ شما فراتر از زمانه بودید و هستید که می دانستید زمانه بعد از ماندن چقدر تنگ تر از قفس است . و حالا هم می بینید و می دانید که جراحات های گناه و شرارت های نفس، از مردم زمانه چه صورت هایی ساخته است.

پس بر ما نپسندید که بیش از این شرمنده ماندن خویش باشیم . ما آبروی بودن با شما را با هیچ چیز عوض نمی کنیم.

هان ای شهیدان؛

هنوز عطر خون شما را در کوچه پس کوچه های دل هایمان حس می کنیم و به پاس آسودگی خاطر شما، چراغ های یادواره هایتان را در هر کوی و برزن روشن می کنیم و زنده نگه داشتن یادتان را چون جهاد و شهادت، فضیلت می دانیم.

اینک در کوچه یاد شهیدان قدم می زنیم و از شهیدی سرفراز یاد می کنیم که سادگی و آسمانی، همزاد لحظه های حیات و شهادت اوست. از شهیدی که از هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد بود و مرد همآورد کوه های سر به فلک کشیده کردستان. از سردار شهید علی آزادپور.

در پیشگاه مقام خدایی شهیدان که عقل هیچ بشری را توان درک آن نیست، سر تعظیم فرود می آوریم و به اندازه درک اندک خویش از آنان می گوئیم.

حسن کشایی آرانی

والسلام.

شهریور ماه ۱۳۹۲







تولد	۱۳۴۲/۶/۱
اخذ دیپلم	سال ۱۳۶۱
عضویت رسمی سپاهواعزام به کردستان	۱۳/۶/۲۸
مسئول دبیرخانه تیپ قدس	از اعزام تا ۶۳/۶/۱۱
شرکت در عملیات والفجر ۴	۶۲/۸/۳۰
مسئول دفتر فرماندهی تیپ قدس	۶۳/۶/۱۱
آموزش دوره عالی پیاده	۶۳/۱۲/۱۱
قائم مقام طرح و عملیات تیپ قدس	۶۴/۳/۸
شرکت در کنکور سراسری و قبولی در رشته الکترونیک دانشگاه شیراز	۶۴-۶۵
شرکت در عملیات قادر	۶۴/۴/۲۳
ازدواج	۶۴/..../..
شرکت در عملیات والفجر ۹	۶۴/۱۲/۵
شهادت	۶۵/۲/۲۰
مدت حضور در جبهه با عضویت رسمی	۴۴ ماه



زندگی سردار سرفراز سپاه اسلام شهید علی آزادپور در دو بخش قابل تامل است:

الف) از تولد تا اخذ دیپلم، سال ۱۳۶۱

در اول مهر ماه سال ۱۳۴۲ خداوند به خانواده آزادپور فرزندی عطا نمود که علی نام گرفت. پدر از راه دست رنج کشاورزی و شغل مقننی و حفر چاه و قنات، نان خانه را تامین می کرد و مادر، تمام نجابت و سادگی خویش را با

شیر در خون و جان علی می دمید و بدین سان ، علی به سادگی خاک نشینان و قناعت و بی پیرایگی مردان خدا، رشد نمود و تکامل یافت .

شهید آزادپور دوران ابتدایی خویش را در دبستان هفده شهریور و راهنمایی را در آموزشگاه شهید خدمتی به پایان رساند.

ورودش به دوره دبیرستان ، همزمان با آغاز نهضت خونین مردم ایران بود. او که همزاد دردها و محرومیت های مردم بود ، بی محابا در سیل عظیم انقلاب حضور می یافت. با تعطیلی کلاس ها و راهپیمایی دانش آموزان ، چون قطره به دریای خروشان خشم مردم علیه رژیم شاه پیوست.

فرصت خودسازی و رشد و بالندگی علی در این دوران شکل گرفت و در صحنه های مختلف فرهنگی و اجتماعی و خیرخواهانه به باورهای بلندی رسید که بی شک در لیاقت او به شهادت بی تاثیر نبود.

تاسیس و راه اندازی کتابخانه محله حجتیه آران از جمله اقدامات ماندگار اوست . او در کمک به خانواده در امر کشاورزی و از طرف دیگر به عنوان جهادگری خستگی ناپذیر در جمع آوری محصولات کشاورزان ، سر از پا نمی شناخت.

فعالیتی این چنین پر شور حکایت از مردی آهنین اراده داشت که با حیات خویش برگی زرین بر صفحات تاریخ این مرز و بوم خواهد افزود. او مرد میدان فعالیت های اقتصادی و فرهنگی بود زیرا به درستی دریافته بود که دشمنان دین و آئین در این دو جبهه می توانند بیشترین ضربه را وارد نمایند. او با جدیت درس را دنبال می کرد به طوری که به اتفاق دوستان تا پاسی از شب گذشته و در زیر نور چراغ برقِ کوجه مشغول درس خواندن بود. او علاوه بر درس خواندن، در امر قالی بافی در کنار مادر، در کمک به فعالیت های کشاورزی در کنار پدر، روزگار می گذراند.

گرچه جنگ آغاز شده بود و دلش هوای دیار عاشقان را می نمود، اما به اصرار خانواده و پیشنهاد دوستان تا گرفتن دیپلم در سال ۶۱ موفق به این امر نشد.

ب - از سال ۶۱ تا ۶۵

با شروع جنگ تحمیلی، کشور وارد مرحله غیر قابل پیش بینی شد. شهید آزادپور نیز که هنوز دانش آموز بود به خوبی این وضعیت را درک می کرد. وی با گذراندن آموزش های عمومی و مقاومت بسیج، خود را کم کم آماده ورود به مرحله جدید می کرد؛ تا آن جا که مسئولیت گروه مقاومت منتظران شهادت در بسیج آران و بیدگل را به عهده گرفت. اما هیچ کدام از این برنامه ها

روح متلاطم او را آرام نکرد و سرانجام در شهریور ماه سال ۶۱ قدم در وادی دلدادگی نهاد.

در تاریخ ۶۱/۶/۲۸ به عضویت رسمی سپاه کاشان درآمد و به مدت سه ماه آموزش در پادگان امام حسین (ع) تهران آماده رفتن به دیار عاشقان شد.

اما کدام منطقه را برای خدمت انتخاب نمود؟

شهید آزادپور با آگاهی و بصیرت بالای خود، کردستان را انتخاب کرد. او همواره می گفت که کار در کردستان عبادت است و در هر ذره ای از خاک این شهر خون شهیدی ریخته شده است که ما مسئول این خون ها هستیم.

دشمنان در کردستان دو هدف را دنبال می کردند: نخست این که قصد داشتند با تشکیل یک دولت خودمختار، کردستان را برای همیشه از ایران جدا کنند که با اشغال شهرهایی چون پاوه، سنندج و مریوان، تا حدودی به اهداف خود نزدیک شدند.

هدف دوم آنها این بود که با به راه انداختن غائله کردستان و حضور احزاب دمکرات و کومله و منافقین در آن و از طرفی حمایت رژیم صدام از آنها، کردستان را برای جمهوری اسلامی ایران منطقه ای ناامن کنند. در زمانی که

مسئولین کشوری و لشکری باید تمام توجه و امکانات خود را صرف منطقه جنوب کشور نمایند تا جلوی پیشروی دشمن را گرفته و او را به مرزهای قبلی برگردانند، غائله کردستان می توانست آن ها را از این امر مهم باز دارد. لذا حضور در کردستان و جنگیدن در آن منطقه از لحاظ سیاسی و نظامی بسیار حائز اهمیت بود.

شهید آزادپور از جمله شهیدانی است که از لحظه ورود به جنگ تا لحظه شهادت، منطقه محروم کردستان را برای خدمت انتخاب نمود. سرداری که با الهام از شهید محراب دستغیب - که همواره کتب او را نیز مطالعه می نمود - که می فرمودند: "در زیر این آسمان کبود هیچ عبادتی بالاتراز خدمت در کردستان نیست"، آن منطقه را برای خدمت خویش برگزید و از اولین نیروهای تیپ ویژه قدس در آن منطقه بود.

لذا هدف تاسیس تیپ قدس در کردستان توسط سپاه، مبارزه با آن دو هدف دشمنان بود که انصافاً با مجاهدت و جان فشانی سردارانی چون شهید بروجردی و امثال شهید آزادپور، دشمن را در دست یابی به اهدافش ناکام گذاردند.

او در ابتدا به عنوان مسئول دبیرخانه تیپ قدس انتخاب شد. مراتب تعهد و مسئولیت پذیری شهید آزادپور زبانه زد مسئولین و فرماندهان تیپ بود. بر این اساس بعد از مدتی او را به عنوان مسئول دفتر فرماندهی تیپ انتخاب کردند.

با توجه به ماموریت های واگذار شده به تیپ قدس و حضور در شهرها و روستاهای کردستان جهت پاکسازی مریوان، بانه، سقز، سردشت و ..... ایشان در سمت مسئول دفتر فرماندهی به کارهای سازماندهی امور فرماندهی از قبیل پیگیری ها، برگزاری جلسات، تنظیم ماموریت ها، تهیه امکانات دفتر فرماندهی و تنظیم گزارشات و .... می پرداخت.

شهید آزادپور با وجودی که مسئول دبیرخانه تیپ بود، اما در همان سمت، در منطقه جنگی نیز حضور یافت و در تاریخ ۶۲/۸/۲۸ در عملیات والفجر ۴، اولین تجربه خویش را به دست آورد.

اما این همه کار و فعالیت، روح تشنه علی را سیراب نمی کرد. او گمشده خویش را در جایی دیگر می جست. لذا به فرماندهی تیپ پیشنهاد می دهد تا در واحد اطلاعات عملیات تیپ انجام وظیفه نماید. در ابتدا برای فرماندهی مشکل بود که به چنین نیروی متعهد و رازدار و با تقوایی اجازه دهند تا به واحدی دیگر منتقل شود اما اصرار و سماجت او مقدمات انتقالش را از دفتر

فرماندهی به واحد اطلاعات عملیات آماده کرد. قبل از آن علی باید دوره آموزشی را طی می کرد. در تاریخ ۶۳/۱۲/۱۱ جهت گذراندن دوره عالی پیاده به تهران منتقل شد. ایمان، اعتقاد و تعهد او همراه با فراگیری آموزش های لازم نظامی و اطلاعاتی، از او انسانی ساخته بود که مسئولین را واداشت تا او را به عنوان معاون طرح و عملیات تیپ قدس منصوب نمایند. در خلال این فعالیت ها از درس و ادامه تحصیل غافل نبود. لذا همزمان در کنکور سال ۶۴/۶۵ شرکت کرد و در رشته الکترونیک دانشگاه شیراز قبول شد و در این مدت به پیشنهاد خانواده اش با عمل به سنت نبوی، تشکیل خانواده داد. اما نه قبولی در دانشگاه و نه ازدواج، هیچ کدام سدّ راه او در عمل به تکلیفش نشد. او انجام وظیفه را در جبهه می دانست.

سردار شهید علی آزادپور نیرویی که حضورش در عملیات و منطقه بسیار موثر بود و فرماندهی این را به خوبی می دانست. او اینک جانشین واحد اطلاعات عملیات تیپ بود. تمام منطقه زیر گام های استوار او می لرزید. لذا طی مکاتبه ستاد سپاه کردستان با دانشگاه شیراز، درخواست یک ترم مرخصی تحصیلی برای علی صادر شد که با موافقت دانشگاه نیز همراه بود.



رزمندگان اسلام آماده عملیاتی دیگر در جبهه های غرب کشور می شدند که با توجه به نوع اهداف، آن ها را در آستانه کسب تجربه جنگ های نامنظم قرار می داد. آری، عملیات قادر در دستور کار رزمندگان اسلام بود و شهید آزادپور اولین تجربه اش را به عنوان نیروی طرح و عملیات تیپ، محک زد.

ارتفاعات هزارقله کردستان در عملیات حماسه آفرین والفجر ۹ شاهد حماسه<sup>۳</sup> - آفرینی های دیگری از سردار شهید آزادپور بود. او که از مدت ها قبل در منطقه حضور یافته و مقدمات عملیات را فراهم کرده بود، اینک هم گام با نیروهای خط شکن، اسلحه در دست می گیرد و در دفع پاتک دشمن و جنگ تن به تن با عراقی ها شرکت می کند. او در این عملیات به عنوان قائم مقام طرح و عملیات تیپ، حضور داشت و اقدام به طرح های عملیاتی از قبیل توجیه گردان های پیاده، هماهنگی گردان های در حین عملیات، دریافت گزارش ها و انتقال به فرماندهی و ارسال دستورات جدید، پیش بینی توان رزم دشمن و بررسی نقاط ضعف و قوت آن، بررسی و اتخاذ تصمیم در مقابل اقدامات دشمن و..... از جمله فعالیت هایی بود که در راه انجام آن سر از پا نمی شناخت و هرگز خستگی را ملاقات نکرد.

او همواره در منطقه عملیاتی حضور داشت. با وجودی که اکثر نیروهای واحدش در خط دوم حضور داشتند اما او با در دست داشتن نقشه منطقه و کالک عملیات، همچنان دل در گرو رزم همسنگران‌ش داشت که سرانجام در تاریخ ۶۵/۲/۲۰ در حین بررسی وضعیت در منطقه، مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و به آرزوی دیرینه اش رسید.

#### ۱- عملیات والفجر ۴

دشت وسیع و دره شیلر میان شهر مرزی بانه و مریوان با فرورفتگی خاصی که از خاک عراق به داخل ایران دارد منطقه مهمی در گذشته و تاریخ جنگ تحمیلی به شمار می‌رود. بلندیه‌های سورن، سورکوه و کانی مانگا در دهانه این دشت قرار دارند. عملیات والفجر ۴ در سه مرحله با هدف وصل این بلندیاها به یکدیگر در خط خودی از روز ۲۷ مهرماه ۱۳۶۲ به مدت سی و سه روز در منطقه جبهه شمالی سلیمانیه و پنجوین انجام شد. حمله ساعت ۲۴ و با رمز یا الله در منطقه ای به وسعت صدها کیلومتر مربع آغاز شد. نیروها از دو محور بانه و بلندیه‌های لری گرمک کنگرک و در محور مریوان و بلندیه‌های پنجوین به نام زله مارو و خلوزه به پیشروی پرداختند. در مرحله دوم پس از گذشت دو روز از مرحله نخست بلندی‌های سورن و کانی مانگا و چندین نقطه دیگر آزاد شد اما بر اثر پاتکهای دشمن به روی قله‌های کانی مانگا برخی از مناطق دست به دست شد و نهایتاً در اشغال دشمن باقی ماند. مرحله سوم عملیات روز ۲ آبان ماه ۱۳۶۲ به اجرا درآمد. سپاه پاسداران تنها با ۲۵ گردان وارد عمل شد و در مجموع ۱۰۰۰ کیلومتر مربع شامل ۳۰۰ کیلومتر از اراضی ایران و ۷۰۰ کیلومتر از اراضی عراق آزاد شد و معابر نفوذی گروهکهای ضد انقلاب به داخل ایران در دره شیلر مسدود گردید. این عملیات را ۸ لشکر و ۲ تیپ از سپاه پاسداران و ۱ لشکر پیاده از ارتش به انجام رساندند. فرآیند این عملیات تصرف

پیشرفتگی دشت شیلر شهر و پادگان پنجوبین و گرمک عراق و تسلط بر ۱۳ شهر و روستای عراق همراه با ۱۹۰۰۰ تن کشته و زخمی و اسیر و نابودی دهها گردان کماندویی مخصوص و گروهان دشمن بود. دستاورد دیگر این عملیات خارج ساختن شهر میروان از زیر دید و تیر دشمن و فراهم سازی مقدمات عملیات آتی در استان سلیمانیه عراق بود. همچنین با انجام این حمله ۲۰۰ تن از رزمندگان اسلام از اسارت افراد ضد انقلاب بیرون آمدند. ارتش عراق در طول این عملیات ۱۰ فروند هواپیما یک فروند چرخبال بیش از ۹۰ دستگاه تانک و نفربر زرهی ۲۰۰ دستگاه خودرو ۱۲ قبضه توپ ۱۵۰ میلیمتری و انبوهی از سلاح و مهمات خود را از دست داد و ۵ دستگاه تانک و نفربر ۶ دستگاه لودر و بولدوزر ۲۰۰ دستگاه خودرو سبک و سنگین ۲۰ دستگاه جیب ۱۰۶ ۲۰ قبضه سلاح ضد هوایی سام ۷ مقداری وسایل مخابراتی مهمات و سلاح های سبک و سنگین از دشمن به غنیمت نیروهای ایرانی در آمد.

## ۲- عملیات قادر

عملیات قادر در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۴ نخستین عملیات مستقل ارتش پس از عملیات بدر بود و شهید علی صیاد شیرازی فرماندهی آن را بر عهده داشت در این عملیات یگانهای ازسپاه و ارتش حضور داشتند. این عملیات دو ماهه طی سه مرحله و با نامهای قادر ۱ و ۲ و ۳ اجرا شد و هدف از انجام آن در غرب شهر سیدکان استان اربیل عراق آزادسازی بلندیهای منطقه بود. رزمندگان ایرانی در ساعت ۲ بامداد با رمز یا صاحب الزمان (عج) خطوط پدافندی دشمن را شکافته و از غرب شهر اشنویه ایران به سوی بلندیهای کلاشین عراق پیشروی کردند. در هر یک از مراحل این عملیات هدفهایی تأمین شد اما عواملی همچون پاتکهای سنگین دشمن سبب شد تا سرانجام این عملیات در تاریخ ۱۸ شهریور ماه ۱۳۶۴ با عدم موفقیت کامل روبرو شود و تنها به انهدام نیروها و ماشین جنگی دشمن اکتفا شود. سرهنگ حسن آبشناسان فرمانده تیپ ۲۳ نوهه نیروهای تکاور ارتش در روند این عملیات به شهادت رسید. نتیجه این عملیات پیوسته آزادسازی بلندی های سرسپندار کلازرده و بربرزیندوست و انهدام ۳ گردان پیاده کماندویی از سپاه پنجم عراق و کشته و زخمی شدن و اسارت ۱۰۲۰ تن از نیروهای دشمن بود.

هدف سپاه از انجام عملیات در این منطقه عبارت بود از:

الف: راه کار برای جنگ‌های نامنظم در داخل عراق فراهم شود؛

ب: عملیات محدود موفق‌تری در راستای برنامه‌های جنگ انجام شود.

### ۳- عملیات والفجر ۹

استراتژی تعقیب دشمن در جبهه شمالی با سلسله عملیاتی در این مناطق آغاز شد و نیروهای ایرانی توانستند به پیروزی‌های مهمی در منطقه چوارتا دست پیدا کنند. چند روز پس از پایان عملیات و تحویل خط به نیروهای پدافندی در حالی که مناطق فتح شده هنوز به طور کامل تثبیت نشده بود نیروهای عراقی در حملاتی توانستند کلیه نقاط تصرف شده را بازپس گیرند. عراق که در این پاتک‌ها بدنبال کسب موفقیت جدید و تا حدودی بازسازی روحی نیروهای شکست خورده اش در فاو بود با توان بیشتری در منطقه ظاهر شد. نکته حائز اهمیت همزمانی عملیات والفجر ۹ با درگیری نیروها در منطقه فاو بود. سپاه در حالی به عملیات والفجر ۹ پرداخت که در فاو درگیری پاتک‌های سنگین عراق بود. یگان‌های تازه تاسیس شده سپاه این عملیات را انجام دادند و توانستند در تهاجم خود به پیروزی‌هایی دست یابند. عملیات والفجر ۹ در ساعت ۲۳ و ۴۵ دقیقه ۵ اسفندماه ۱۳۶۴ با رمز یا الله در شرق چوارتای کردستان عراق آغاز گردید. وسعت این عملیات در حدود ۲۰۰ کیلومترمربع بود. مناطق آزاد شده در والفجر ۹ شامل چند پاسگاه مرزی بخشی از ارتفاعات کانا شاهکوران تنگه سورا موبرا ماماخلان و ارتفاعات ۱۴۷۰ و ۱۴۸۹ بود. در جریان نبرد یک فروند هواپیما یک فروند چرخبال ۲۰ دستگاه تانک ۹۰ دستگاه خودرو ۱۰ قبضه توپ ضدهوایی و مقدار زیادی سلاح سبک و نیمه سنگین دشمن از بین رفت و یگانهای منهدم شده دشمن شامل ۳ گردان رزمی ۱ تیپ کماندویی ۱ گردان توپخانه و ۱ گردان تانک می‌شد. تعداد کشته و زخمی‌ها و اسرای دشمن به ۲۷۵۰ نفر رسیدند. مقداری سلاح سبک و نیمه سنگین و انواع مهمات نیز به غنیمت نیروهای خودی درآمد. به این ترتیب عملیات والفجر ۹ نشان داد که در صورت گشودن دو جبهه همزمان بر علیه ارتش عراق توان دشمن تجزیه می‌شود و قادر نخواهد بود در دو جبهه مجزا به طور همزمان به مقابله برخیزد.

منبع: نرم‌افزار روایت حماسه ۲. مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان





بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

از آن جایی که یک مسلمان، معتقد به دین و احکام اسلام می باشد، نباید مرگ را فراموش کند و باید خود را آماده کند و برای رسیدن به معشوق حقیقی اش که همانا پروردگار جهان است، لحظه شماری کند.

اینجانب نیز بر حسب وظیفه دینی، خود را ملزم دانستم که چند کلمه ای را به عنوان وصیت بنویسم تا این که به این دستور اسلامی جامه عمل بپوشم و بعد

از مرگ ( فانی شدن در راه خدا جهت پایدار ماندن دین خدا ) چراغ هدایتی باشد برای دوستان و خانواده ام. انشاءالله.

به نام خداوندی که به ما جان داد و سپس آن را ستاند و به نام او که اگر بخواهد عزت می دهد و صاحب روز جزاست.

حمد و سپاس او را که یگانه است و بی همتا و جهان تحت اراده و مشیت اوست که اداره می شود. و با سلام بر تمامی پیامبران الهی بخصوص خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله و علیه و آله و سلم ، آخرین پیام رسان حضرت حق جهت راهنمایی بشر و درود به ائمه معصومین علیهم السلام و با سلام بر امام بزرگوار ، کاروان سالار قافله که با قیام خود عزت و شرف را در جامعه مسلمین به ارمغان آورد و با درود بیکران به همه شهدای گلگون کفن انقلاب اسلامی که با اهدای خون خود درخت تنومند اسلام را آبیاری نموده اند.

خدایا :

تو می دانی که چیزی برای گفتن و پند و نصیحت ندارم زیرا که گناهان و نافرمانی هایم زیاد است و می ترسم که قبول نفرمایی اما امید به رحمت واسعه تو دارم که از گناهانم درگذری و مرا عفو نمایی. ای رب العالمین و ای

ستار العیوب ، رحم کن به این بنده ات که خالص نشده و با کوله باری از گناه  
به سویت می آید تا از درگاه بی انتهایت طلب آمرزش نماید.

خداوندا :

تو شاهد باش که دوست ندارم در بستر بمیرم چرا که دوستان و جوانان این  
ملت شجاعانه جنگیدند و به شهادت رسیدند و ما که خود را شیعه مولای  
متقیان علی علیه السلام می دانیم و خود را پیرو سالار شهیدان یعنی حسین بن  
علی علیه السلام می دانیم ، باید مانند آنان باشیم. راه چگونه زیستن و چگونه  
مردن را از سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام آموختیم که مرگ با  
عزت بهتر از زندگی با ذلت و ستمگران است. ای معبود من؛ توفیق عنایت  
فرما تا مرگ را چون دیگر یاران و عزیزان به بازی گرفته و از این کاروان  
عقب نباشم. انشاءالله.

خدایا: تو می دانی که آرزو ها و توقعات یک انسان زیاد است ولی همه اینها  
خواب و خیال است و خواب و خیال نیز فانی شدنی و پوچ و بی محتواست.  
فقط آرزوهایی قابل قبول است که در جهت رسیدن به لقای تو باشد. اینجانب  
از تو می خواهم که همه رزمندگان عزیز اسلام به کربلای ابا عبدالله الحسین  
علیه السلام برسند و در جوار قبر مقدسش عرض ادب بنمایند. خداوندا این



آرزوی دلیر مردان جبهه های نور علیه ظلمت را که همانا بازگشایی راه کربلای معلی است به اجابت برسان.

پدر و مادرم؛ از آنجا که فرزند خوبی برای شما نبودم و کاری برای شما نکردم و زحمات بسیاری برای من کشیدید و من قدر آن زحمات را نداشتم مرا ببخشید و حلال کنید و برای من از خداوند بخواهید تا مرا مشمول رحمت خود قرار دهد.

بنده به شما سفارش می کنم و هم چنین به برادران و خواهرانم که نماز را با حضور قلب و به خاطر خدا بخوانید و روزه بگیرید و زکات و خمس بدهید و یاد خدا را از یاد نبرید که ما همه محتاج و نیاز مندیم و اوست بی نیاز. در راه خدا از هیچ کوشش و کمک مضایقه نکنید و همواره در راه خدا باشید و صبر را که به منزله رأس برای بدن است پیشه کنید و مقاوم و پایدار بمانید.

به برادران و خواهران سفارش می کنم در راه کسب تقوا و دانش و فضیلت بیش از پیش تلاش و کوشش کنید تا خداوند شما را یاری و نصرت دهد. در مجالس عمومی و اجتماعی خصوصاً نماز جمعه و جماعت و دعاها شرکت فعال داشته و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را فراموش نکنید زیرا این توسل ها روح ساز و نیرو بخش است. اگر بنده توفیق زیارت

اباعبدالله الحسین علیه السلام را پیدا نکردم، اما اگر شما مشرف شدید قبر او را به جای من هم زیارت کنید.

به همسر عزیزم توصیه می‌کنم که صبور و ثابت قدم باشد و زینب وار در راه رساندن و ابلاغ پیام حسینیان عمل نماید و در راه طلب علم و دانش کوتاهی نفرماید و برای من از خداوند طلب رحمت و مغفرت نماید. در پایان از تمام آشنایان، دوستان و فامیل‌ها می‌خواهم که مرا حلال نمایند و از تقصیرات من گذشت کنند. انشالله.

خدایا، مرا ببخش از اینکه تو را نا فرمانی نمودم.

خدایا، به عزت و جلالت گناهان مرا ببخش و آبروی مرا نیز.

خدایا، امام امت ما را حفظ کن.

خدایا، رزمندگان ما را به پیروزی نهایی برسان.

خدایا، پدر و مادر ما را از ما راضی و خشنود بگردان و امام زمان عجل الله تعالی ما را از ما خشنود بگردان.

خدایا، صفات انسانیت و یقین کامل و ایمان کامل به من عنایت فرما.

السلام علیکم ورحمه الله. علی آزادپور ۱۳۶۵/۲/۸









هر بار که به مرخصی می آمد به خانه تک تک فامیل سر می زد. در آخرین مرخصی اش به خانه ما هم آمد. گرچه آرام آرام در اتاق قدم می زد و از زندگی ام می پرسید اما دلش طوفانی بود. همین طور که قدم می زد روبروی آئینه ایستاد و انگار کسی درون آئینه او را میخکوب کرد. دیگر به اطرافش توجهی نداشت. گویی کسی در اتاق نیست. روبروی آئینه ایستاد و دستی به صورت و محاسنش کشید و در همان حال گفت: "این دفعه که از شر دشمن گریختم ولی این بار شهید خواهم شد و شما را به خونم خضاب خواهم کرد." انگار شهادتش به او الهام شده بود و من راز بی قراری های او را یافته ام.

مردان الهی در چارچوب تنگ این دنیا نمی گنجند . سیرت صاف و آئینه گونه آنها ، ناگفته ها و نادیده ها را به آنها می گوید و نشان می دهد .  
و برای یک خواهر چقدر سخت است تا برادرش زنده است ، خیر شهادتش را از خودش بشنود .

راوی، خواهر شهید



در باور لحظه ها ، چقدر تلخ می گذرند فرصت هایی که می دانی هرگز تکرار نخواهند شد . گذشت زمان را چقدر طاقت فرسا می کنند دیدار عزیزانی که می دانی دیگر هرگز آنها را نخواهی دید. نفس هایم در بیرون آمدن از سینه ، راه را گم می کردند. انگار چند ساعتی بیشتر به پایان عمرم باقی نمانده بود. گرچه علی همسری مهربان و دوست داشتنی برایم بود اما نمی دام چرا این بار ملاقاتش ، ناباورانه بود.

علی برای آخرین بار به مرخصی آمده بود و من در دانشگاه اراک مشغول تحصیل بودم . برای دیدنم به دانشگاه اراک آمد تا ملاقات و خداحافظی



رایک جا به جا آورد. چند ساعتی با هم بودیم. ندایی در درونم می گفت که علی را سیر بین که شاید .....

هرچه زمان می گذشت، نفس کشیدن برآیم سخت تر می شد. گرسنه بودیم نان و پنیری مهیا کرد. یک نگاه به نان و نگاهی به چهره ملکوتی علی، طعم صبحانه را به کامم دیگرگون کرد. کم کم به لحظه وداع نزدیک شدیم. در آخرین لحظه خداحافظی به من گفت همسر، پیشانی ام را ببوس که آخرین دیدار است. بند از بند وجودم پاره شد. خبری که همیشه از شنیدنش واهمه داشتم اینک در گوشم زمزمه می شد. خودم را دلداری دادم. او نیازی به دلداری نداشت. او آرامش یافته مبارزه و شهادت بود این من بودم که بی قرار لحظه های ندیدن و نبودنش بودم.

.....و حالا همه فامیل و همسایه ها آماده می شدند تا به آخرین دیدار علی بروند. جنازه او در سردخانه بود. من هم به احترام مقام آسمانی اش باید می رفتم. تا او را دیدم، به یاد آخرین ملاقتش و درخواستی که از من داشت افتادم. احساس کردم که علی در این آخرین ملاقات هم خواهشی دارد تا یک بار دیگر پیشانی اش را ببوسم. چنین کردم و به او گفتم: علی جان شهادتت مبارک و شهد شیرین شهادت گوارایت باد. *راوی؛ همسر شهید*



هر وقت از جلو درب دبیرخانه - که پنجره کوچکی داشت - می گذشتی، صدای سخنرانی حضرت آیت الله مظاهری و شیخ حسین انصاریان را می شنیدی . در زمان جنگ که نیروها در عقب جبهه ، مشغول استراحت و بازسازی بودند، همدم آنها نوار سخنرانی های آیت الله مظاهری و شیخ حسین انصاریان بود که مباحث مهم اخلاقی را بیان می کردند. شهید آزادپور چه در حین انجام کار در دبیرخانه و چه مواقع استراحت ، همواره با شنیدن

مباحث اخلاقی آن بزرگواران ، سعی در جهادی بزرگتر از جنگ با دشمن داشت.

زیرا پرهیز از دروغ، حق الناس ، آداب معاشرت و .... را در کلاس آن بزرگواران آموخته بود و نفس خود را آن گونه پرورش می داد که رفتاری غیر دینی از او سر نزنند. دفترچه های یادداشت او ، مملو از آیات و روایاتی است که یک سره بر نفس خویش نهیب می زند و خود را در جبهه خودسازی، آبدیده تر از جنگ نموده بود. در جهان بینی او ، شهادت اگرچه کوتاه ترین راه رسیدن به خداوند بود ، اما مقدمه این راه کوتاه ، طی کردن سخت ترین راه یعنی خودسازی است. و او از این فرصت ها به آسانی نمی گذشت.

راوی، حسین حاجی حسینی



کم کم به شهر سنندج نزدیک می شدیم و ارتفاعات بلند آن حکایت از رادمردی و استقامت مردانی داشت که کوه ها در برابرشان تسلیم می شدند. اولین بار بود که به منطقه جنگی وارد می شدیم و غافلگیر کردن دشمن از پس بلندای کوه ها را بارها شنیده بودیم، پس منطقه برای ما که در ابتدای این راه سخت بودیم کمی ترسناک می نمود.

شهید آزادپور این احساس را از نگاه مبهوت و چهره نگران ما دریافت و برای این که آفت ترس را از جان ما دور کند و روحیه مبارز بودن را در جان ما زنده کند و در عین حال خطرات منطقه را نیز گفته باشد، ناگهان ضامن

اسلحه اش را کشید و حالتی نیم خیز به خود گرفت. ما باورمان شد که به منطقه ای بسیار ناامن آمده ایم. چیزی نمانده بود که از ترس فریاد بکشیم. من با صدایی لرزان از او پرسیدم: چرا اسلحه ات را مسلح کردی؟

شهید آزادپور با لحنی آرام گفت: "در این منطقه شکارهای خوبی وجود دارد. می خواهم آنها را شکار کنم" در ابتدا منظور او را نفهمیدم و احساس کردم که حیوان شکاری را می گوید. بعد که کمی آرام شدم تازه فهمیدم که منظورش احتمال حضور ضد انقلاب در آن منطقه بود. کمی جلوتر که رفتیم آیه وجعلنا را برای در امان ماندن از نگاه دشمن خواند.

راوی، خانم سربلوکی



از هدر رفتن اموال بیت المال به خاطر بی توجهی مسئولین رنج می برد. وی عقیده داشت وسایلی که قابل تعمیر و اصلاح هستند باید تعمیر شده و مجدداً از آنها استفاده شود. لذا وقتی شهید آزادپور به واحد اطلاعات و عملیات رفت مشاهده کرد که چندین جیب خراب وجود دارد که با اندک تعمیراتی می توان از آنها استفاده کرد. خودش جیب ها را بررسی کرد و متوجه شد که اکثر این جیب ها فاقد چادر و روکش هستند و بدون چادر نمی توان از آنها در ماموریت ها و شناسایی ها استفاده کرد. از طرفی در هوای سرد کردستان

امکان استفاده از جیب های بدون چادر وجود نداشت . مسائل حفاظتی و امنیتی شهر سنندج به گونه ای نبود که این تعمیرات در آنجا انجام شود. لذا با هماهنگی واحد پشتیبانی و پیگیری های خودش یکی از جیب ها را به کاشان آورد و بعد از تعمیر برای بقیه ماشین های بدون روکش چادر تهیه کرد و به این ترتیب چندین وسیله نقلیه که در زمستان قابل بهره برداری نبودند ، تعمیر شدند.

راوی، حسین حاجی حسینی



فاصله خانه ما تا منزل مادرم زیاد بود. روزی به خانه مادرم می رفتم در راه علی را دیدم که اجاق گازی را با دوچرخه اش به منزل حمل می کرد. وقتی مرا دید به رسم ادب و احترام ایستاد و با هم احوال پرسى کردیم و چون تازه از جبهه آمده بود رویش را بوسیدم و از احوالش جويا شدم. بعد علی آقا به من گفت: "عمه جان؛ می خواهم یک نصیحت و پندی را از من بپذیری اما باید قول بدهی که ناراحت نشوی و راضی باشی." بعد از کلی مقدمه چینی در حالی که سرش را پایین انداخته بود گفت: "هرگاه خواستی از منزل خارج شوی، ولوتا سرکوچه، حتماً با جوراب و پوشش کامل باش زیرا این سفارش اسلام است که باید حجاب تان کامل باشد. این به نفع شماست."

راوی، عمه شهید



روزی که علی آقا از جبهه آمده بود، من به همراه فرزند کوچکم مرتضی برای دیدارش به خانه مادرم می رفتم. در میان راه علی آقا را دیدم با دوچرخه به خانه می رفت وقتی مرا دید ایستاد و پرسید: کجا می روی؟

گفتم برای دیدار شما به خانه مادر می رفتم. نگاهی به سرتاپای من انداخت و گفت: با این سر و وضع؟ گفتم که راه زیادی نداشتم ولی حالا بهتر شد شما را دیدم. سپس باهم به سمت خانه ام برگشتیم. از آن روز به بعد هرگاه از خانه خارج می شدم، انگار علی را ناظر و حاضر می دیدم و مواظب بودم که خلاف میل او رفتار نکنم.

هر وقت صدای درب خانه می آمد، اگر ما درب خانه را باز می کردیم، با ما برخورد تندی داشت که چرا شما؟ و می گفت وقتی در خانه مردی هست چه معنایی دارد که شما جواب بدهید؟ حساسیت او نسبت به حجاب و رفتار ما در کوچه و بازار به حدی بود که زمانی که به کلاس خیاطی می رفتم، به خودم جرأت نمی دادم که حتی سرم را بالا کنم و سریع به خانه بر می گشتم.

*راوی، خواهر شهید*



## ایثار

در پایان یکی از مرخصی هایش به من پیشنهاد داد که همراه خانواده ام به سنندج برویم. لذا من به اتفاق همسر و فرزند یک ساله ام به همراه شهید آزادپور با یک ماشین وانت حرکت کردیم. چند کیلومتری راه نرفته بودیم که علی گفت جای شما تنگ است و خانواده ات در سختی هستند. گفتم نه، ما راحتیم. تا این که دیگر تحمل نیاورد. ماشین را به کنار جاده هدایت نمود و ایستاد و بعد از ماشین پیاده شد. من تعجب کردم و گفتم: علی، چیزی شده؟ گفت نه چیزی نیست. فقط شما به جای من رانندگی کن و من به عقب وانت می روم.

اشک در چشمانم حلقه زد. نیرویی که جزء فرماندهان تیپ بود با تواضعی مثال زدنی به عقب ماشین رفت. اصرارم فایده نداشت و علی در عقب ماشین سوار شده و منتظر حرکت من بود. از آنجا تا سنندج فاصله ای در حدود چهارصد کیلومتر را علی، ایثارگرانه در عقب ماشین نشست تا من و خانواده ام در سختی و رنج نباشیم.

راوی، حسین حاجی حسینی



بعد از این که عملیات والفجر ۹ به اهداف خود رسید و خط ، تثبیت شد، جهت حفاظت ، آن منطقه تحویل ارتش شده بود. اما تعداد کمی از نیروهای تیپ قدس در ارتفاعات هزارقله مستقر بودند از جمله بخشی از نیروهای تدارکات.

دشمن بر اساس شیوه دیرینه اش بعد از هر عملیات ، اقدام به پانک یا ضد حمله می کرد تا شاید بتواند مناطق از دست داده را باز پس بگیرد . در اینجا نیز از این شیوه استفاده کرده و به بعضی مواضع ما نفوذ کرد. شهید آزادپور که در آن لحظه به سنگر تدارکات در عقبه خط رفته بود، با وجودی که

ماشین اش پنجر شده بود اما خودش را به خط مقدم رساند و در درگیری تن به تن به کمک نیروها شتافت.

به دلیل این که عراقی ها تعدادی از بی سیم های ما را به غنیمت گرفته بودند لذا امکان برقراری ارتباط با دیگر نیروها مهیا نبود زیرا عراقی ها تمام مکالمات ما را می شنیدند و از وضعیت ما با خبر می شدند.

با خلاقیت و هنر شهید آزادپور و با تغییر رمز و فرکانس بی سیم ها و هم چنین با استفاده از زبان محلی آران و بیدگل جهت اعلان وضعیت و ارسال نیرو و تدارکات و امکانات ، مانع از پیشروی دشمن شده و از سقوط کامل خطوط پدافندی جلوگیری کرد.

راوی، حسین حاجی حسینی



شهیدان هدیه خداوندند به روزگار ما که خونشان، تزریق حیات و مرگ شان نیز تمام حیات. آنانی که زندگی را در شهادت یافتند و شهادت را بهترین هدیه خداوند. آنانی که با وجود تمام همتی که در زمان جنگ برای نابودی نیروهای دشمن به کار می گرفتند و سخت ترین شرایط را به جان می خریدند و با عشق و علاقه و بی صبرانه به کردستان می رفتند، اما باز هم خود را مدیون خانواده های معظم و معزز شهدا و ائمه اطهار می دانستند.

دقیقاً به یاد دارم که اولین هدیه او به من کتاب مناجات عارفان بود. در طول زندگی او، اخلاق عملی و علاقه وافر به شهادت موج می زد. گاهی با هم به

بهشت شهدا می رفتیم و تمام مدت گریه می کرد و می گفت: آیا من هم  
لایق شهادت هستم؟ آیا وصال الی الله را پیدا خواهم کرد؟

راوی، همسر شهید



گفتن و نوشتن از شهیدان در قالب هیچ کلامی نمی گنجد و فراتر از فهم و درک انسان های معمولی است چراکه آنان ، زمانی در کنار ما زندگی کردند اما فکر و ذکرشان در وادی دیگری بود. شاید وقتی که ما دچار مشکلی می شویم ، پس از راز و نیاز با کردگار خویش ، کمی به آن وادی ، احساس نزدیکی و قرب می کنیم.

اما آنان که عاشقانه به دیدار حق می شتابند ، لحظه ای از زندگی شان بی یاد حق سپری نمی شود . در باره شهید علی آزادپور ، تنها مطلبی که می توان به آن اشاره کرد ، رابطه خالصانه او با خداوند بود. همیشه سعی داشت در



محیطی آرام و تنها به راز و نیاز با خداوند پردازد و تا آنجایی که امکان داشت نماز را به جماعت بخواند.

از چنین شخصی سراپا خدایی، بهترین هدیه ای که می تواند به شریک زندگی اش بدهد چه می تواند باشد؟

بهترین هدیه او به من گفتن ذکر لا اله الا الله بود. هرگاه کاری نداشتم و یا حتی در میان جمع بودم، توصیه می کرد این ذکر را بگو که هم یاد خدا باشد و هم ریا نکرده باشی. زیرا این ذکر حالتی دارد که موقع گفتن، لب ها هیچ گونه حرکتی ندارند. و این را هم در نظر داشته باش که به هیچ کس جز خدایی که تو را آفرید، دل بستگی نداشته باش و زیاد درگیر مادیات و قید و بندهای دنیایی نشو که تباهی آور است و تو را از حیات اخروی دور می سازد.

راوی، همسر شهید



## بی توقعی

هرگز فکر نمی کردم که جز مرگ ، چیزی بتواند ما را از هم جدا کند. بسیار به هم علاقه مند بودیم . انسانی با اخلاص و با ایمان که حالت های خاص اخلاقی اش همه را به خود جلب می کرد . انس و الفت ما بسیار عمیق و برادرانه بود.

بارزترین صفت او بی توقعی اش بود که از روح بلند و اخلاق اسلامی اش خبر می داد.

با وجودی که ایشان سابقه طولانی در تیپ قدس داشتند و جزء نفراتی بودند که از آغاز شکل گیری تیپ در آن حضور داشتند اما برایش مهم نبود که چه

مسئولیت و وظیفه ای به او می سپاری. به ظاهر کار و کوچکی و بزرگی آن توجه نداشت. انجام وظیفه به طور کامل و دقیق برایش اهمیت زیادی داشت و سرنوشت انقلاب برایش مهم بود. بنابراین هیچ گاه از سنگینی بار مسئولیت ها ناله و شکایت نکرد و بار طاقت فرسای وظیفه را مردانه به منزل رساند.

*راوی، سردار حسن خارا، فرمانده طرح و عملیات تیپ قدس*



## تمام عیار

نیروهای طرح و عملیات ، به دلیل نوع مسئولیت ، مدت ها قبل از عملیات جهت شناسایی منطقه و شیوه های حمله و دفاع و دیگر مسائل جنگی، منطقه را بررسی می کنند. این کار در مناطق کوهستانی غرب کشور بسیار نفس - گیرتر است.

عملیات قادر ، یکی از عملیات های دشوار سپاه اسلام بود. گرچه شهید آزادپور قسمت اصلی مأموریت اش را قبل از عملیات انجام داده بود ، اما همه هم و غمّش این بود که وقتی بیچه ها در خطوط مقدم درگیری می جنگند، خودش هم اسلحه به دست بگیرد و بجنگد.

خودم شاهد تلاش او بودم که چگونه در ارتفاعات صعب العبور منطقه ، دائماً در ارتباط با عملیات و پیگیری کارها تلاشی خستگی ناپذیر نشان می داد . برای طراحی عملیات و شناسایی منطقه بسیار کار می کرد . شب و روز توی ماشین از این محور به آن محور دنبال کارها بود. در تمام پاتک های دشمن در عملیات قادر در خطوط مقدم اسلحه به دست گرفته و همچون یک بسیجی ساده، همپای رزمندگان می جنگید.

در روزهای آخر عملیات والفجر ۹ که کار طرح و عملیات تمام شده بود ، اسلحه به دست گرفت و دیدم که تن به تن با عراقی ها می جنگید تا مبادا دشمن به مواضع ما نفوذ کند. او معاون طرح و عملیات تیپ بود نه یک تک تیرانداز . اما شور و شوق حماسه و از طرفی اخلاصش از او نیرویی تمام عیار ساخته بود. از شهادت او خیلی متأثر شدم . اما شهادتش باعث شد که پیوند قلبی افراد پشت جبهه با خطوط مقدم بیشتر شود و برای ادامه جنگ، نیروهای بیشتری به جبهه بیایند. امیدوارم که همه سپاه و همه آنهایی که علی را می شناختند رهرو راه ایشان و امام و اسلام باشند.

*راوی، سردار ربیعی فرماندهی تیپ قدس*



منطقه عملیاتی والفجر ۹ هنوز آرام نشده بود. بچه های طرح و عملیات که از مدت ها قبل از عملیات، کار خود را شروع کرده بودند، هنوز در منطقه حضور داشتند. علی به عنوان معاون طرح و عملیات، همچنان بی قرار عملیات بود. آرام و قرار نداشت اما امروز، روز دیگری برای علی بود. سیمای ملکوتی و دل تپیدن های بی امان او، اسرار درونش را هویدا می کرد. شوق لقای دلدار آتش به جانش افکنده بود و صبر و طاقتش را ربوده بود.

صبح هنگام که از خواب بیدار شد، آن علی همیشگی نبود. او را در هیئت یک شهید می دیدی و باور می کردی که او مال این آبادی نیست. در چشمان آسمانی اش پرنده شهادت را در پروازی جاودانه می دیدی. علی از سنگر که بیرون آمد، بدون هیچ مقدمه ای گفت: "چرا گاهی یادی از شهیدان نمی کنید؟ چرا شهیدان را فراموش کرده اید؟ من دیشب خواب شهید حمید حسینی را دیدم."

و این همان سرّ ضمیری بود که عیان شد. خودش را آماده کرد و به خطوط تماس رساند. ساعاتی بعد گفتم که برای پاره ای صحبت ها پیرامون منطقه و محور عملیاتی، بچه های طرح و عملیات را در سنگر فرماندهی جمع کنید. یکی یکی نام بردم از جمله گفتم علی آزادپور را هم بگویید بیاید. گفتند علی نیست. ناگهان به یاد حرف ها و حالات صبح او افتادم. گفتم نکند علی طوری شده؟ گفتند علی شهید شده. ماشین روبروی سنگر فرماندهی را به من نشان دادند که بر اثر اصابت ترکش خمپاره سوراخ سوراخ شده و خون آلود بود و گفتند که آن ماشین علی است که در آن به شهادت رسید.

راوی: سردار ربیعی فرمانده تیپ قدس



از جمله ویژگی های شهید علی آزادپور از آوان جوانی تا لحظه شهادت، ساده زیستی او بود. خانواده شهید آزادپور گرچه از وضع مالی مناسبی برخوردار بودند ولی او به دنیا اعتنایی نشان نمی داد و داشتن وضع خوب مالی در روحیه و اخلاق او هیچ تاثیری نداشت.

پوشیدن لباس های ساده و معمولی ، به او وقار خاصی می بخشید و حجب و حیایی زبانزد همه داشت که نمی توان منش پهلوانی پدر را در او بی تاثیر دید. این ساده زیستی را در جبهه ها نیز از او شاهد بودیم. گاهی که از واحد تدارکات تیپ برای نیروها لباس می آوردند ، او آخرین نفری بود که لباس



بر می داشت، شاید لباسی که هیچ کدام از نیروها بر نمی داشتند، آن را  
می پوشید.

راوی؛ حاج محمد تقی نمکی  
مادح اهل بیت علیهم السلام



چه لذتی را تجربه می کردند که این چنین به نماز خو کرده بودند؟ آیا غیر از این است که خداوند عهد نموده که اگر از محرّمات من دوری کنی ، لذت عبادتم را به تو می چشام؟

و شهید آزادپور از آن بندگان بود که لذت عبادت خداوند را چشیده بود. به طوری که دائم الوضو بود و شب ها بدون وضو نمی خوابید. همیشه قبل از اذان ، آماده نماز بود. او اولین کسی بود که به نمازخانه تیپ وارد می شد. مدتی که در دبیرخانه و دفتر فرماندهی تیپ مشغول بود ، موقع نماز ، هیچ

مراجعه کننده ای را نمی پذیرفت و خود به سمت مسجد تپ حرکت می کرد.

علی اکثر اوقات با بچه ها بود، حتی قبل از این که بخوابد. اما موقع خواب تنهایی را ترجیح می داد. علتش را همه نمی دانستند. وقتی بررسی کردم فهمیدم که او پاسی از شب را به عبادت و نماز شب می پردازد و دوست نداشت بچه ها از عبادت و نماز شب او مطلع شوند.

او در نماز شب هایش به خدا چه گفت که خدا عاشقش شد؟ او در زمزمه عارفانه نیم شب هایش چه راز و نیازی داشت که لایق شهادت شد؟ نمی دانیم اما این را می دانیم فرزندی که مادرش بدون وضو به او شیر نداده، فرزندی که قرآن خواندن مادرش حتی یک روز ترک نشده بود، از مادری این چنین، شهیدی این چنین عجیب نیست.

راوی، حاج محمدتقی نمکی

مادح اهل بیت علیهم السلام



مکتب سرخ شهادت ، شاگردان خویش را در پرتو درسهای عاشورا ، برای زندگی و مبارزه آماده می کند. تاریخ ، سرخ ترین درس هایش را با الهام از مکتب عاشورا به انسان ها آموخته و حسین علیه السلام بزرگترین معلم تاریخ و مکتب سرخ شهادت است.

شهیدان ، سرافرازترین شاگردان این مکتب در کلاس درس مجالس روضه و عزاداری شرکت کردند و امتحان خویش را شجاعانه در میدان جنگ به نمایش گذاشتند و قبول شدند. دوست داران مکتب اهل بیت در جبهه ها نیز برای آقایشان حسین علیه السلام عزاداری می کردند. شهید آزادپور، هم چون

سایر رزمندگان در مجالس اهل بیت در تیپ قدس شرکت می کرد. وقتی به او نگاه می کردیم انگار در چهره او کربلا را می دیدیم، علی اکبر را می دیدیم. به پیشنهاد او وسعت دسته های عزاداری را به سطح شهر سنندج کشاندیم و در حسینیه شهر نیز حضور می یافتیم؛ بی آنکه واژه ای از حرکت گروه های افراطی و ضد انقلاب داشته باشیم.

راوی، حاج محمدتقی نمکی

مادح اهل بیت علیهم السلام



اولین مسئولیتی که علی در تیپ قدس پذیرفت ، مسئول دبیرخانه تیپ بود. جایی که اموال بیت المال به وفور یافت می شد و فرصت بهره برداری و استفاده شخصی از آنها بدون دردسر مهیا بود ؛ از جمله کاغذ، خودکار و.... اما او برای کارهای شخصی خود حتی یک بار از آنها استفاده نکرد. هر رزمنده ای برای نوشتن نامه به کاغذ و خودکار احتیاج دارد ولی او در چنین مواقعی شخصاً به شهر سنندج می رفت . کاغذ و خودکار را با پول شخصی خود تهیه می کرد و با آن نامه می نوشت.

او حتی از فضای اتاق دبیرخانه برای کارهای خود استفاده نمی کرد. دوستان و همشهریانی که جهت دیدن او به درب اتاق دبیرخانه می آمدند، باید از دریچه کوچکی که روی درب اتاق تعبیه شده بود مراجعه می کردند و به کسی فرصت حضور در دبیرخانه را نمی داد. این تعهد و امانت داری بی ماندش سبب شد فرمانده تیپ با درخواست انتقالی او به واحد دیگر مخالفت کند. زیرا گفته بودند که فردی با این درجه از تعهد و اخلاص را کمتر داریم که به جای علی آزادپور بگذاریم.

راوی؛ حاج محمد تقی نمکی

مادح اهل بیت علیهم السلام



هر بار که به مرخصی می آمد به سراغ همه فامیل می رفت و از احوال و زندگی آنان جویا می شد. این ویژگی او بود که قبل از جبهه نیز به فامیل سرکشی می کرد و از مشکلات آنها جویا می شد.

اما صله رحم شهید آزادپور طور دیگری بود و آن را به یک دید و بازدید ساده خلاصه نمی کرد. یکی از بستگانش می گوید که در زندگی مشکلی داشتم. وقتی علی به خانه ما آمد، برایش تعریف کردم. اشک در چشمانش جمع شد. وقتی به خانه رفت موضوع را برای مادرش بیان کرد و بدنبال راه



چاره برآمد. اگر می دانست که هر کدام از بستگان مشکلی دارند و از نظر مالی در تنگنا هستند، به هر شکل ممکن به آنها کمک می کرد.

من تازه ازدواج کرده بودم و مشغول ساخت منزل بودم. علی مجرد بود از عالم جویا شد و بعد از این که متوجه شد توان مالی کافی برای ادامه کار ندارم، به پیشنهاد خودش، بخشی از حقوق ماهانه اش را در اختیارم نهاد تا در فرصتی که توان بازپرداخت آن را داشته باشم، به او برگردانم. او به معنی واقعی کلمه، صله رحم را بجا می آورد.

راوی؛ حسین حاجی حسینی



انسان ها همه بنده اند. اما بعضی بنده خدا و گروهی بنده شهوت و شکم. اگر بنده خدا باشی، بندگی های دیگر برایت بی معنا می شود و حاضری تمام هستی و مال و جان را در این راه فدا کنی. اما چقدر اندکند بندگان واقعی خداوند. شهید علی آزادپور یکی از آن انسان هایی بود که بنده خدا بود و اسارت هیچ خدای دیگری را گردن نهاد.

شیطان و شکم، کمتر از آن بودند که در برابر علی، قد علم کنند. او از آنجا که در رده های بالای مسئولیت تیپ قدس بود، معمولاً از وضعیت و برنامه غذایی تیپ خبر داشت. در هر وعده ای که غذای گرم و پختنی بود، او را در

سر سفره پیدا نمی کردی و آخر شب خودش دو عدد تخم مرغ را آماده می کرد و می خورد. نفس خودساخته و مهذب علی ، این چنین در زیر اراده پولادین علی پرورش یافته بود و سبک بال نیز به اوج شهادت رسید.

در نامه هایش نوشته :

خدایا ؛ توفیق آن را به ما ده که روح خود را آن چنان قوی کنیم که نه مال نه شهرت نه مقام و نه هیچ هوای نفسی نتواند بر ما پیروز شود.

راوی؛ حاج محمد تقی نمکی

مادح اهل بین علیهم السلام



وقتی انسان خدا را انتخاب کرد، به یقین خداوند هم او را انتخاب خواهد کرد آن چنان که گویی خدا فقط این یک بنده را دارد. در چنین حالی تمام حرکات و سکنات انسان الهی می شود. هر چه می بیند و هر چه می گوید و هر چه می شنود، همه و همه رنگ خدایی به خود می گیرند.

پسرم شهید علی، خمس همه دارایی اش را پرداخت، از اولین حقوقی که بابت حضورش در سپاه و جبهه دریافت کرد، تا پولی که جهت ازدواجش آماده کرده بود. شب عروسی اش، قطعه زمینی که من به او دادم قبول نکرد و در حالی که حتی پول نقد را شخصاً پرداخت می کرد گفت که خمس این پول را نیز داده ام. به من و سایر فامیل سفارش می کرد که خمس و زکات

اموال خود را پردازند. او این چنین در کنار عباداتی چون نماز و روزه و .....  
جهاد و شهادت ، از پرداخت خمس به عنوان یک عمل عبادی غافل نبود.  
در دفتر کوچکی که از او به جا مانده ، حساب سال و خمس خود را ثبت  
می کرده است.

راوی، پدر شهید



گرچه دو سال مانده به گرفتن دیپلم، حال و هوای جبهه رهایش نمی کرد، اما به هر صورت و به دلیل ممانعت ها، موفق به اعزام نشد. به محض پایان دوره متوسطه، عضو رسمی سپاه شد و در اولین اعزام به کردستان رفت.

سه سال از اخذ دیپلم او گذشت و تمام آن مدت در کردستان بود. در سال ۶۴ در کنکور سراسری شرکت نمود و در دانشگاه شیراز رشته الکترونیک قبول شد. بعضی افراد و فرماندهان به او پیشنهاد دادند که به دانشگاه برود و درس را ادامه دهد. به او گفتند که جنگ به هر حال تمام خواهد شد و تو باید درس خوانده باشی تا به مملکت کمک کنی.

او در جواب گفته بود که دانشگاه من فعلاً اینجاست و جنگ ، لازم تر از درس خواندن من است . او معتقد بود که باید کشوری پابرجا باشد تا بتوان با درس خواندن آن را آباد کرد. اکنون آبادی کشور ، در گرو حفظ آن در برابر هجوم دشمنان است . لذا حاضر نشد جبهه ها را ترک کند و به دانشگاه برود.

و چه زیبا این موضوع را در یادداشت هایش آورده است:

دانشگاه :	کربلا
مدرک :	شهادت
محل کلاس :	جبهه ها
کتاب :	قرآن و کتب حدیث
مدت تحصیل :	یک شبه ره صد ساله



روح مردان بزرگ در چهارچوب زمانه نمی گنجد و گمنام زمان خویش اند. حرف هایشان را کسی نمی فهمد و راز حیات و مبارزه شان را کسی نمی داند. آنان فراتر از زمانه اند و چه بسا مدتها بعد از مرگشان گویی نیازشان احساس می شود. این رمز و راز کمال انسان هاست.

آنچه انسان را به کمال و تعالی می رساند، روح بزرگ است. و آن گاه که در جسمی کوچک، روحی بزرگ تجلی پیدا می کند، آرام و قرار را از انسان می رباید و سختی ها و مرارت های دنیا را به آسانی تحمل می کند.



فرزندم علی از جمله انسان هایی بود که در سن ۱۲ سالگی نیاز به راهنمایی نداشت. آن بزرگ مرد کوچک در آن سن کم ، که همه به دلیل مسائل خاصی نیاز به کمک و راهنمایی دارند ، راه را از چاه تشخیص می داد.

روح بزرگش در کالبد کوچکش نمی گنجید . بسیار پرجنب و جوش بود. علاقه داشت در همه کارها کمک کند . در کشاورزی به من و پدر بزرگش کمک می کرد. به آن درجه از رشد و بالندگی رسیده بود که نیاز به تذکر و راهنمایی نداشت. و من از این جهت او را همیشه در هیئت یک مرد می دیدم.

راوی ، پدر شهید



## نبوغ مدیریت

مهارت برنامه ریزی و مدیریت او ، از همان دوران نوجوانی و جوانی اش هویدا بود. او پس از تاسیس کتابخانه محله حجتیه ، آن را به حال خود رها نکرد بلکه پس از مدتی وضعیت آن را بررسی کرد، موانع و مشکلات آن را شناخت و به چاره اندیشی پرداخت. در یادداشتی که از او به جا مانده به کلیدی ترین و اساسی ترین مواردی اشاره می کند که اگر هم اکنون نیز مسئولین و متولیان فرهنگ کتاب و کتابخوانی به آن توجه نمایند ، بسیاری از مشکلات آنها مرتفع خواهد شد.

شهید آزادپور برای رفع مشکلات کتاب خوانی نسل جوان ، به این راه حل ها اشاره میکند:

- موضوعی مطالعه کردن
- حضور دانش آموزان دوره ابتدایی در کتابخانه
- عرضه نمودن حاصل مطالعات اعضا برای دیگران
- تشکیل سمینار
- همکاری امام جماعت محله در رواج دادن فرهنگ مطالعه
- بررسی کتاب هایی که دارای غنا و عمق بیشتری است
- تهیه کتاب هایی که اعضا بیشتر به آن رغبت دارند.
- نظم در سیستم توزیع کتاب
- بررسی مولفان کتاب ها.
- بررسی عوامل رکود کتابخوانی و مبارزه با کتابهای رکودآور
- و.....

بی جهت نیست که بعدها و در دوران دفاع مقدس به عنوان معاون طرح و عملیات تیپ قدس انتخاب می گردد.



وقتی در باور و نیت انسانی خدا جلوه کند، دیگر حاضر نیست حتی کوچک ترین کار خود را به زبان بیاورد تا دیگران نیز از آن با خبر شوند. آن کس که باید بداند و ببیند، می داند و می بیند و اوست که مزد این همه خدمت خالصانه را خواهد داد .

شهید آزادپور معتقد بود که اگر کاری که انجام می دهی ، به کسی بگویی در واقع مزد آن کار را از او می خواهی. پس در نیت خدایی ات هیچ کس را شریک نکن. گمنامی و بی ریایی و اخلاص در اندیشه و عمل شهید آزادپور موج می زد. او با وجودی که در تیپ قدس، پست ها

و مسئولیت های متعددی را داشت ، اما یک بار نیز به ما نگفته بود که در جبهه چه می کند.

بعد از شهادتش وقتی فرماندهان عالی رتبه تیپ و سپاه کردستان به همراه انبوهی از رزمندگان در تشییع جنازه و مراسم او شرکت کردند و اعلام کردند که او "سردار" است، تازه فهمیدیم که او معاون طرح و عملیات تیپ قدس بوده است. من اعتراف می کنم که فرزندم را نشناختم.

و چقدر زیبا در نامه ای نوشته است:

بار خدایا: نیت مرا به لطف توفیق خود، کامل گردان تا تنها برای تو باشد و به غرض ورزی و...آلوده نباشد. باورم را به رحمت خویش پابرجا نما تا شک ، در آن راه پیدا نکند و به قدرت و توانایی ات ، آنچه از من از دست رفته ، اصلاح فرما و از کیفر آن در گذر.

راوی؛ پدر شهید



دنیا اگر با همه مظاهرش در برابر مردان خدا جلوه کند، محال است که خدا را فراموش کنند. آنان به جایی رسیده اند که وجودشان، جلوه ای از خداست. آنان شهیدند در لباس رزمنده و علی وقتی به مرحله ای از رشد و کمال خود رسید، از طرف خانواده به او پیشنهاد ازدواج دادند.

مرد جبهه و جهاد با این سخن مخالفت کرد و لحظه های جنگ و حضور در سنگرهای عشق را به تشکیل خانواده ترجیح می داد. اما اصرار خانواده، سرانجام علی را به اطاعت واداشت. نام هر خانواده ای را می بردند،

موافقت نمی کرد تا این که نام دختر دایی اش را مطرح کردند. چیزی نگفت و رضایت خود را با سکوتش اعلام کرد.

خانواده عروس در قم زندگی می کردند و علی به اتفاق مادر و خواهر و خاله اش راهی قم می شوند. بعد از اجرای مقدمات و آشنایی مختصر علی با عروس، خاله علی از او می پرسد:

علی جان چی شد؟ پسندیدی؟ بقیه کارهای عروسی را انجام بدیم؟  
علی که در حال خارج شدن از اطاق بود، سرش را پایین انداخت و این بیت شعر را خواند:

ای خوشا با فرق خونین در لقای یار رفتن  
سر جدا پیکر جدا در محفل دلدار رفتن

خاله علی که این جواب را از او می شنود، خیلی تعجب می کند که این دیگر چه جوابی بود؟ چرا علی این جوری کرد؟..

خاله شهید می گوید: این جریان گذشت و به هر حال علی با دختر دایی اش ازدواج کرد ولی جواب او هم چنان به عنوان یک معما در

ذهنم بود تا این که خبر شهادت علی را آوردند. تصمیم گرفتم که جنازه او را ببینم. وقتی با جنازه خونین او روبرو شدم، بلافاصله یاد شعری افتادم که در روز عروسی اش برایم خوانده بود. چرا که ترکش فرقتش را شکافته بود و تمام صورتش غرق در خون بود. و بدین سان با فرق خونین به دیدار معشوق ابدی شتافت و آن نگار آسمانی را در آغوش گرفت. او هرگز گرفتار معشوقه های دنیایی نشد و دل به دلدار اصلی سپرد.

راوی، خاله شهید







کارهای دبیرخانه فرماندهی راعممولاً به کسی می سپارند که انسان با تقوی و با ایمانی باشد و یا در دفتر فرماندهی که یک سری اطلاعات طبقه بندی و نامه های محرمانه وجود دارد، هر کسی نباید به آن دسترسی داشته باشد. شهید آزادپور به دلیل تقوا و ایمانی که داشت کار خودش و مسئولیت اش را به خوبی انجام می داد .

ایمان و تقوا بزرگترین شاخصه او بود. فردی بود بسیار خویشتن دار و محجوب. به حدی که به خودش اجازه نمی داد حتی به خاطر گرفتن خواسته های به حقش ، به ما مراجعه کند .

اگر هم مراجعه می کرد و درخواستی داشت، خجالت می کشید بگوید که مثلاً مرخصی می خواهم.

با این که می دانستیم برای کارهای خانه و یا کمک به کشاورزی پدر و پدر بزرگش مرخصی می خواهد. چون در غیر این صورت اصلاً حاضر نبود به مرخصی برود و بیشتر در منطقه حضور داشت. او فرزند خوبی برای اسلام بود.

راوی، سردار ربیعی فرمانده تیپ قدس







- پدر و مادرم : امید است که از فراق و دوری من ناراحت نباشید. با یاد خدا دلهایتان را آرامش دهید.
- با ذکر و یاد خدا و نماز با حضور قلب و عبادات دیگر مانند جهاد و صدقه، خود را بسازید.
- در زندگی بیش از هر چیز به فروغ الهی که در دل انسان هاست اهمیت دهید.
- خدا را فراموش نکنید و نیت تان را خالص کنید برای خدا.

- الا بذکر الله تطمئن القلوب . تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرید . شما بیشتر به این مسئله توجه کنید.
- همیشه خدا را یاد کنید در همه حال ، چه خوابیدن و چه راه رفتن و غیره . تا این که خدا نظر لطفی به ما بندگان گناهکار بکند و تنها با ذکر خدا و یاد خداست که دلها آرامش می گیرد.
- باید کمک ها و کارها برای خدا باشد زیرا جز خداوند کس دیگری اجر و مزد نمی دهد.
- خدا را فراموش نکنید و نیت تان را خالص کنید برای خدا. در راه او خالصانه خدمت کنید با نیت پاک کارهایمان را انجام بدهیم.



- معانی عبادت ها و دعاها را مخصوصاً معنی نماز را فراگیرید و خواندن درست حمد و سوره را بیشتر تأکید دارم حتماً یاد بگیرید و به مسئله ۱۰۰۰ رساله امام توجه کنید.
- از برای برادران از خدا طلب مغفرت کنید و شما نیز عبادت هایتان را برای خدا انجام دهید.
- عبادت هایتان را برای خدا انجام دهید و از خنده زیاد بپرهیزید که خنده زیاد دل را می میراند.
- با عبادت بیشتر و کمک بیشتر به جبهه ها و دعاهای بیشتر، رزمندگان پر توان را قوت ببخشید.







- در صفوف نماز جماعت شرکت کنید که به قول امام عزیز مسجد سنگر است سنگرها را حفظ کنید.
- به برادر کوچکم نماز خواندن را یاد داده و با برخورد خوب به خواندن نماز تشویق کنید.
- در نماز جمعه شرکت کنید و تقوا را باید پیشه کنید تا برخواسته های نفسانی پیروز شوید.
- نماز را در اول وقت بخوانید و در مساجد شرکت کنید.
- نماز را به پای دارید انشاءالله که خداوند عبادت همه را قبول کند.

- با حضور قلب نماز بخوانید و معنی نماز را فرا بگیرید و دعای بعد از نماز را بخوانید.
- وقتی به مسجد - سنگر انقلاب - می روید از حرفها و سخنان بیهوده پرهیز کنید.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: بنای اسلام بر پنج ستون است؛ نماز، روزه، زکات، حج، ولایت.
- برادرم نماز را یاد بگیر تا در زندگی موفق و مؤید باشی.
- برادرم؛ نماز را بیاموز تا ادامه دهنده راه شهدا باشی.



## امام خمینی

- سلام بر امام امت . سفارش می کنم پشت سر امام عزیز حرکت کنید. یاران امام را یاور باشید. و در پایان هر چیز برای امام دعا کنید.
- سلام بر پیر جماران قلب تپنده چندین میلیون انسان. سلام بر رهبر سازش ناپذیر، امید مستضعفان، ناجی مظلومان
- درود بر رهبر انقلاب، دعا به امام را فراموش نکنید.
- (در تمامی نامه های شهید این شعار آمده است: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار، از عمر ما بکاه و بر عمر او بیفزا)





## نیایش های شهید

- بار خدایا: مرگم را شهادت در راه خودت قرار بده.
- بار خدایا: عاقبت همه ما را ختم به خیر کن.
- بار خدایا: دست ما را از دامن اهل بیت عصمت و طهارت کوتاه مگردان.
- بار خدایا: چنان توفیقی به ما بده که روح ما آنچنان قوی باشد که نه مال، نه شهرت، نه مقام و نه هیچ هوای نفسی بر ما پیروز شود.
- بار خدایا: از اینکه شب به یاد تو ن خوابیدم و در فکر این بودم که فردا چه کنم مرا ببخش.

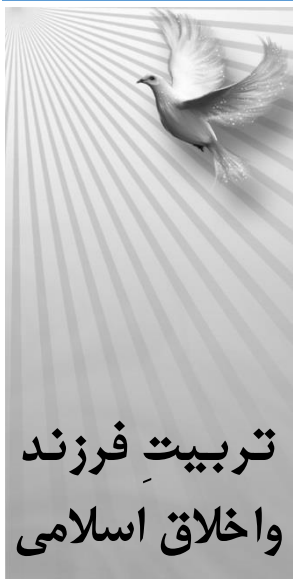
- بار خدایا: مرا ببخش از اینکه دوست داشتم از لحاظ مقام و پست بالاترین باشم.
- بار خدایا: پدر و مادر ما را از ما راضی و خوشنود بگردان.
- بار خدایا: با دست های پر توان رزمندگان اسلام درهای حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام را بگشا و قلب پویندگان راهش را شاد کن.
- بار خدایا: مرز داران خط خونین کردستان و جنوب کشور را که در راه حراست از اسلام و مسلمین و کشور امام زمان (عج) پاسداری میدهند، پیروزی نهایی عطا فرما.



- قرآن بخوانید و دعا بخوانید و به یاری خدا و به خواست خدا بیدار و آگاه به احکام اسلام باشید.
- قرآن را برنامه زندگی خود قرار دهید و به اسلام فکر کنید.
- زیاد قرآن بخوانید اگر یک سوره یا یک آیه هم می خوانید یکی از آیه های آنرا معنا کنید. اینگونه نباشد که شما فقط ختم قرآن کنید. بخوانید و معنا کنید و کمی در معنای آن فکر کنید که سخنان خداست.
- برادرم را به کلاس قرآن بفرستید و او را نماز خواندن یاد دهید .







## تربیت فرزند و اخلاق اسلامی

- با تربیت فرزندان خوب، دین خود را به این انقلاب ادا کنید. تربیت چنین فرزندان شریطی دارد، با برخورد خوب و اسلامی و انسانی که سرچشمه گرفته از اخلاق و صفات پیامبر بزرگ اسلام و امامان علیهم السلام باشد فرزندان خود را تربیت کنید.
- درس تربیت و آموزش صحیح اسلامی را یاد بگیرید و به فرزندان خود آموزش دهید. اخلاق خوب و اسلامی داشتن یکی از راههایی است که می تواند در تربیت نقش بسیار مهمی داشته باشد.
- سفارش تربیت به والدین : شما آن چنان باشید که الگوی یک زن و مرد برای جامعه اسلامی باشید. درست سخن بگویید و فرزندان شما

آنچه احتیاج دارند را برآورده نمایید. پیامبر وار و علی گونه با آنها رفتار کنید و همیشه آنها را سربلند نگه دارید.

- خواهرانم؛ با برادران با زبان نرم برخورد کنید و او را در درس خواندن کمک نمایید.

- پدرم، با اخلاق اسلامی و با رفتاری علی گونه با اعضای خانواده برخورد کن و آن چنان باش که الگوی یک انسان به تمام معنی، کامل باش و فرزندان تربیت کن که جامعه به چنین فرزندان افتخار کند. برادر کوچکم را با برخورد خوب به خواندن نماز تشویق کن و همیشه او را سربلند بدار، آن چه مورد احتیاج آنهاست تهیه کن تا در تنگنا قرار نگیرند و دردها و رنجهای اهل خانه را برطرف کن.

- آری اگر فرزندان تان اشتباهی کردند، آن را به رخ آنها نکشید و آنها را در میان مردم خُرد نکنید و آنگاه آن را نشانه خوبی خود بدانید و مردم همه بخندند. شما که یک مربی هستید باید با سخن نرم و با رفتار خوب فرزندان را هدایت کنید. این نشانه مسلمان بودن نیست که اگر فرزندان تان اشتباهی کردند و کار بدی نمودند، آن را

برای مردم بازگو کنید. باید مسلمان بودن را از شهیدان رجایی و باهنر بیاموزیم.

- پدر و مادرم؛ انشاءالله فرزندان پاک و مخلص برای جامعه تربیت کنید و وظیفه خود را نسبت به انقلاب انجام دهید.

- مادرم؛ سلام بر تو که توانستی فرزندانی را تربیت کنی تا در راه خدا به جهاد پردازند و خدای را شکر که از پرتگاهی که امکان داشت گمراه شویم، نجات یافتیم.

- مادرم؛ افتخار کن که هم چون زینب در مقابل مشکلات مقاومت می کنی و سختی ها را تحمل کن که خداوند نیز افتخاری نصیب شما کرد.

- امیدوارم همه بتوانیم همه حرف ها را به عمل تبدیل کنیم و فرزندان خوب و پاک تحویل جامعه دهیم. اگر بخواهیم همه ما در انجام دستورات الهی موفق و پیروز باشیم، باید اهل شعار نباشیم و عمل کنیم.

- مسئله اصلی، تربیت کردن است که وظیفه سنگین برعهده شماست، باشد که ما دنباله رو انبیا و خط امامان معصوم علیهم السلام باشیم.

- خواهرانم، با یاد خدا امید است که شما مریبان دیگران باشید.
- خواهرانم؛ درس شجاعت، درس چگونه مردن و چگونه زیستن و چگونه خالصانه در راه خدا کار کردن را بیاموزید.
- امید است با یاری خدا به مطالعه و اجرای احکام خدا پردازید و در راه اسلام از هیچ کوششی دریغ نکنید تا همچون زینب (س) باشید.
- شما ای خواهرانم می دانم چه رنج ها و دردها برده اید اما بدانید که خدا آگاه است و پاداش رنجی را که متحمل شده اید می دهد شما نیز مریبان دیگران باشید.



- حجاب را که بارها یادآور شده ام حفظ کنید . باعث افتخار اسلام می باشد اگر دخترانی با عفت و پاکدامن باشید.
- حجاب را در تمام موارد ای خواهرم رعایت کن نه تنها در کوچه و خیابان بلکه حتی در برابر بچه های کوچک تا دیگران از شما درس بگیرند.
- زینب گونه باشید. همدیگر را راهنمایی کنید و اما حجاب را رعایت کنید.
- و با ایمانی کامل و عقیده ای پاک و حجابی اسلامی ، خود را تقویت کنید.

- پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

بهترین زنان آن است که وقتی به او بنگری تو را مسرور کند ، هر وقت فرمان دهی اطاعت کند ، تن خویش و مال تو را در غیابت محفوظ بدارد.



- ماه رمضان ماه آرایش و تهذیب نفس و ماه عبادت و خودسازی است.
- حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند: در این ماه مبارک رمضان، خودتان را تقویت کنید به قوت های روحانی.
- امام صادق علیه السلام می فرمایند: در این ماه رمضان علاوه بر این که انسان چیزی نمی خورد، باید بقیه اعضای او هم روزه باشند.
- تقوای الهی پیشه کنید و سخنان امام صادق علیه السلام را به یاد بیاورید که فرمودند: اگر زمانی که روزه هستید نه غیبتی نه تهمت و نه دروغی



گفته باشید، زمانی که می خواهید افطار کنید خوشحال هستید ولی اگر این کارها را انجام داده باشید ، سخت پشیمان هستید.

بکوشیم تا روزه مان به درگاه حق تعالی قبول شود . روز به روز خود را جهت بهتر شدن و خودسازی آماده کنید.

- در این ماه (رمضان ) که ماه استغفار و آمرزش گناهان است دعا کنید تا خدا گناهان همه ما را ببخشد. آنچه در گذشته خلافی از ما سر زده یا کار حرامی انجام داده ایم از خداوند طلب مغفرت نماییم تا خداوند ما را بیامرزد.

- در ماه پر برکت و پر فیض رمضان، بیشتر رابطه خود را با خدا محکم نمایید. امید است که روزه ها و عبادت های همه بندگان مورد قبول در گاهش واقع شود. عبادت ها را خالصانه برای خدا انجام دهید.

- در این ماه علاوه براین که انسان چیزی نمی خورد باید بقیه اعضای او هم روزه باشند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:  
" وقتی روزه گرفتی باید گوش، چشم، مو و پوست هم روزه باشد. "  
ما اگر روزه می گیریم باید سرلوحه روزه مان امام معصوم باشد.

آری اگر بخواهیم روزه مان به درگاه حق تعالی قبول باشد باید چشمان مان را از نگاه به نامحرم بپوشانیم ، باید زبان مان را از غیبت کردن و عیب جوئی از مردم و دروغ گفتن ببندیم. باید گوش هایمان را از شنیدن عیب های مردم حفظ کنیم و هم چنین سایر اعضا را.

- رسول خدا فرمودند: روزه چهره شیطان را سیاه می کند و صدقه کمر او را می شکنند.

- در شب های قدر ما را دعا کنید از خدا بخواهید که گناهان ما را ببخشد . چون این شب ها فضیلت اش از هزار شب هم بیشتر است.





- درس خواندن و علم آموزی که توأم با ایمان باشد را یاد بگیرید تا توسری خور جامعه نباشید.
- در سنگر مدرسه مثل دیگر برادران ، دین خودتان را به انقلاب ادا کنید و درس بخوانید تا موفق و پیروز باشید.
- برادر کوچکم ؛ افسوس که وقت آن نرسیده تا از همه چیزت بگذری و به یاری دین خدا بشتابی و با یک دست سلاح و با دست دیگری قرآن بگیری و با دشمنان بجنگی. اما تو نیز در سنگر مدرسه درس بخوان تا امید آینده این کشور باشی و از بازی کردن زیاد پرهیز .

- خواهانم ، درس بخوانید و در کنار آن قرآن بخوانید و دعا بخوانید تا به یاری خدا و خواست او ، بیدار و آگاه به احکام اسلام باشید.



- امیدوارم از هیچ گونه کمکی به جبهه دریغ نورزید و همواره جنگ را مسئله اصلی بدانید. سختی ها را تحمل کنید که بعد از هر سختی طبق آیه صریح قرآن آسانی هست. باید کمک ها و کارها برای خدا باشد زیرا جز خداوند کس دیگری اجر و مزد نمی دهد.
- امام خمینی می فرمایند: "جنگ جنگ است و شرف و عزت میهن ما در گرو همین مبارزات است".
- قرآن می فرماید برای جنگ با کافران، سبک بار و مجهز بیرون شوید و در راه خدا با مال و جان جهاد کنید. این کار برای شما بهتر خواهد بود اگر مردمی با فکر و دانش باشید. توبه/۴۱

- قرآن می فرماید شما با کافران به جنگ برخیزید تا خدا آنها را به دست شما عذاب کند و شما را بر آنها پیروز کند و دل های اهل ایمان را به فتح و پیروزی بر دشمنان و کافران شفا بخشد. نساء/ ۷۴
- ما در جبهه به تهذیب نفس می پردازیم و باید از همه مادیات چشم پوشیم و به معنویات پردازیم.
- درود بر رزمندگانی که عاشقانه و دلاورانه در میدان نبرد و رزم و عبادت حاضر می شوند. (میدان رزم همان میدان عبادت است).



- درس صبر و استقامت را بیاموزید و آن را آموزش دهید و بر خداوند توکل کنید تا موفق باشید. پدر و مادر صبر را پیشه سازید و هر وقت به یاد من افتادید این آیه را بخوانید: انالله و انا الیه راجعون.







## پدر و مادر

- هیچ وقت فداکاری و مجاهدت شما را در باره مخالفت من فراموش نخواهم کرد. بار خدایا؛ آنچه در پرورش من در کودکی و نوجوانی به آنها رنج و سختی رسیده و اذیت شده اند و برای خاطر من غم و اندوهی یافتند و حقی بر من دارند ، ببخش.
- مادر عزیزم ؛ تو بهترین مادر و بهترین زن دنیایی. تاریخ دوران و آینده ما از شما زن های با وقار و با ایمان چگونه یاد خواهد کرد؟ آری تو بهترین راهنما بودی . افسوس که نادانی ها و غفلت های من باعث آزار و اذیت تو شد ولی بدان انشالله و به یاری خدا فرزند

خوبی برای شما باشم . پس دعا کن ای مادر تا خدا رحمت و احسانش را به ما بیفزاید و خداوند عاقبت ما را ختم به خیر کند. دعای به ما را فراموش نکنید زیرا که دعای پدر و مادر در حق فرزند به اجابت می رسد.

- برادرم ؛ در کارهای کشاورزی به پدر عزیز کمک کن و وقت خود را تلف نکن .

- مادرم را قوت قلب بدهید زیرا اگر مادرم یا خواهران و برادرانم ناراحت شوند مثل این است که قلب من آزرده شده و ناراحت شود.



- دنیا مسافرخانه ای است که من و شما در آن چند روزی برای آخرت توشه ای ذخیره کنیم و باید یقین کامل داشته باشیم که زمانی باید از این دنیا رفت چه در دامن پدر و مادر و چه در کاخ های سر به فلک کشیده ، چه در میان آب ها و چه دور از وطن. پس چه بهتر که چند سالی از عمر خود را نیز در راه خدمت به مردم سپری کنیم تا در قیامت روسفید باشیم.
- از مال دوستی و دنیاپرستی دوری کنید و این آیه ها سرمشقی برای همه ما باید باشد.

- ای اهل ایمان ، مبادا مال دنیا و فرزندان ، شما را از یاد خدا غافل سازد و کسانی که به مال دنیا و مقام و امور دنیا از یاد خدا غافل و بی خبر می شوند به حقیقت زیان کاران عالم اند. از آنچه به شما دادیم در راه خدا انفاق و صدقه و خمس و زکات بدهید پیش از آن که مرگ شما فرارسد و در آن حالت غم و اندوه بگوید: پروردگارا مرگ ما را کمی عقب انداز تا خمس و صدقه و احسان و نیکی کنیم و از نیکوکاران شویم. اما خدا مرگ هیچ کسی را از وقتش که فرا رسد به عقب نمی اندازد.
- این دنیا مزرعه آخرت است و رهگذری است که همه ما دیر یا زود باید از آن بگذریم .
- رسول خدا (ص) می فرمایند:  
زیاد یاد کنید مرگ را .پس برای این که زیاد یاد کردی مرگ را ، پاک می کند گناه را و بی اعتنا می شوی به دنیا.



- امام خمینی می فرمایند: شهید نظر می کند به وجه الله.
- سلام گرم مرا به خانواده های محترم شهدا بخصوص خانواده های شهدای محله حجتیه برسانید و از آنها قدردانی کنید و شهیدان را فراموش نکنید.
- آنان ( خانواده های شهدا) را دلداری بدهید تا زینب گونه در مقابل مشکلات و سختی ها دست و پنجه نرم کنند. آرزوی صبر برای خانواده های شهدا را دارم.
- موفقیت و صبر و بهروزی برای خانواده های معظم شهدا ومفقودین و اسرا را از خداوند متعال خواستاریم و در راه پاسداری از

دستاوردهای انقلاب اسلامی که ثمره خون هزاران شهید و مجروح می باشد ، کوشا و پیروز باشید. شما ای برادرانم ادامه دهندگان راه شهدا باشید.



- امام صادق علیه السلام می فرمایند: به درستی که خُلُقِ خوب، گناهان را آب می کند. همانطور که خورشید یخ را ذوب می کند.
- اخلاق خوب و اسلامی داشتن یکی از راههایی است که می تواند در تربیت نقش مهمی داشته باشد.
- امام صادق علیه السلام: کامل ترین مردم از جهت عقل، خوش خلق ترین آنهاست یعنی آنهایی که اخلاق اسلامی و رفتار خوب دارند.
- ما زمانی می توانیم ادعا کنیم که پیرو امام و به عنوان یک مسلمان هستیم که باطن و ظاهر ما یکی باشد. اگر در محیط خانه اخلاق



خوبی داشتیم و در بیرون خانه هم آن را حفظ کنیم. ولی اگر در خانه رفتار و اخلاق خوبی نداشتیم و در میان مردم اخلاق و رفتار خوب داشته باشیم ، این نشانه نفاق است و خداوند انسان های دو رو و دو رنگ را دوست ندارد.



- جوانان؛ قدر این انقلاب را بدانید. اگر این انقلاب به وجود نیامده بود کجا ما به این رشد رسیده بودیم. ما که سرگرم بازی و عیاشی بودیم کجا به این درجه از رشد می رسیدیم؟





- باید هدف زندگی را هدف پیامبران و از این که برای چه خلق شده ایم و سرانجام به کجا می رویم و بعد از مردن چه خواهد شد قرار بدهیم. نباید هدف از زندگی شهوت رانی و ارتقای هواهای نفسانی باشد.





- صدقه بدهید که پیامبر اسلام (ص) می فرمایند: روزه چهره شیطان را سیاه می کند و صدقه کمر او را می شکنند.
- صدقه را از برای خدا بدهید نه بخاطر اینکه فلانی ببیند. حتی اگر یک ریال هم می دهید ، خدا را شاهد بگیرید و بگویید که خدایا ما برای تو صدقه می دهیم.
- از پول و مال صدقه بدهید و آنچه می دهید پنهانی بدهید. هر چه اعمال پنهانی تر انجام گیرد زودتر به پیشگاه خداوند قبول می شود.





- شما برای دیگران راهنما باشید و آنها را در حل مشکلات شان یاری دهید.. می دانم شما هم کار دارید ولی خدا ثواب و اجر هدایت گران و حل کنندگان مشکلات را چندین برابر می دهد.
- با یاری خدا و با هم فکری و مشورت کارهای تان را انجام دهید. زیرا سرانجام مشورت و همکاری ، خوشبختی است.







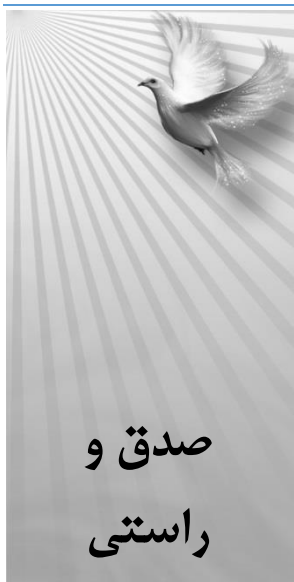
- اگر به زندگی پیامبر اسلام بنگریم می بینیم که او با چنان مقامی که نزد خداوند دارد حتی به افراد کوچکتر از خود هم سلام می کرد و هیچ کس نمی توانست در سلام کردن از او سبقت بگیرد. پس ما انسان ها هم باید به همدیگر سلام کنند.





- باید انتقاد را بپذیریم. باید آن قدر توانسته باشیم نفس خود را سرکوب کرده باشیم تا انتقاد یک کودک خردسال را بپذیریم.





- شما همچون الگوی یک زن و مرد برای جامعه اسلامی باشید. و سخن راست بگویید.
- امام علی علیه السلام می فرمایند: نشانه ایمان آن است که در جایی که راست تو را زیان رساند و دروغ سود بخش باشد، راست را بر دروغ برگزینید.





- باید زبانمان را از غیبت کردن و عیب جویی از مردم و دروغ گفتن  
بیندیم. باید گوشمان را از شنیدن عیب های مردم حفظ کنیم و  
همینطور سایر اعضا را.
- از غیبت کردن و دروغ گفتن بپرهیزید چون غیبت و دروغ قلب  
انسان را سیاه می کند.







- و دعای زیارت عاشورا را زیاد بخوانید. به امید روزی که زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام را در کربلا بخوانیم. و در دعای کمیل و توسل شرکت نمایید تا تقوا پیشه سازید.





باید دیگران را ببخشید تا خدا نیز ما را ببخشد. شهید رجایی خطاهای دیگران را که در رابطه با خودش بود، به راحتی چشم پوشی می کرد و این نشانه گذشت و بخشندگی او بود.





- جوانان؛ باید به کارهای گذشته خود بنگریم و از خدا طلب استغفار کنیم و پیشانی خود را به خاک گذاشته و از خدا طلب غفران کنیم و تا مرگ پیش نیامده توبه کنیم که خدا توبه ما را قبول می کند.
- سعی کنید که استغفارمان با لقلقه زبان نباشد. باید سخت از کارهای گذشته مان پشیمان شویم و تصمیم جدی بگیریم که دیگر گناهی از ما سر نزنند.

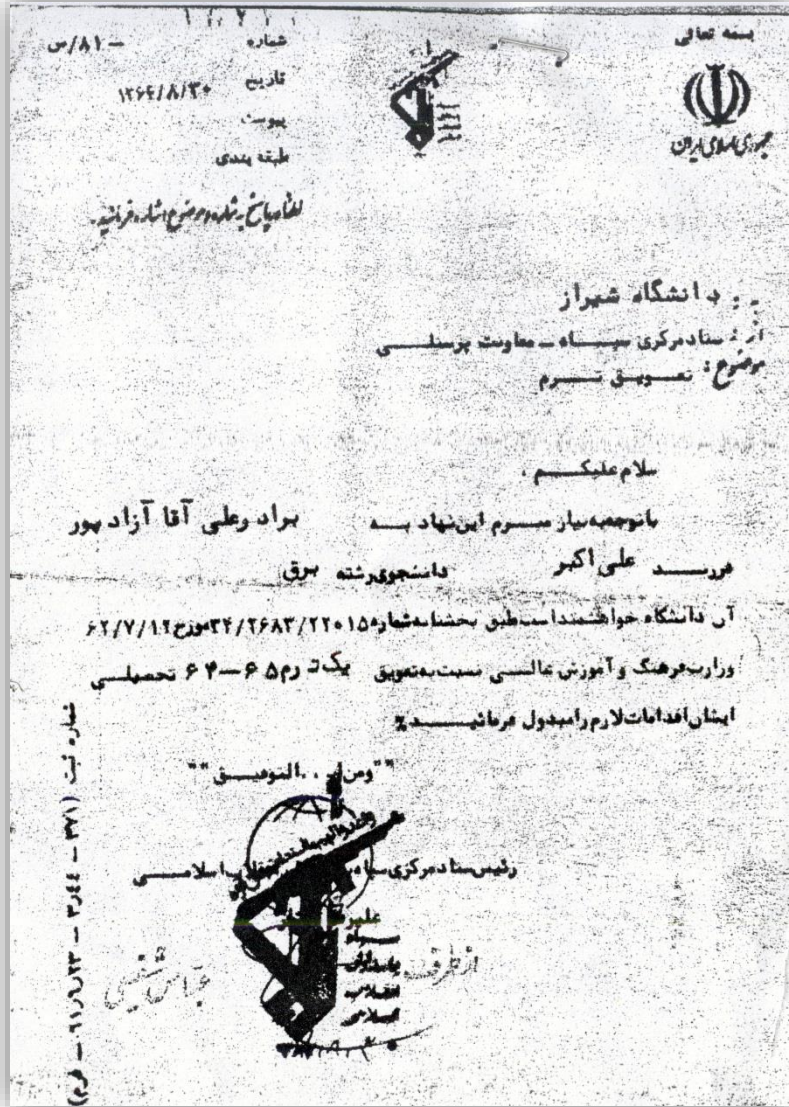














هم سیر  
 خشت بجا آنگونه باشما که نرفت  
 خشت بجا آنگونه باشما که نرفت  
 به تعالی

با توجه به تصویر فانون استخوانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی  
 تصویر فرماندهی معظم کل قوا، نیروی زمینی موظف گردید که درجه شهید را

پیکیری نماید، لذا شکر ۱۱ امام حسین در اجرای این مأموریت

شهید علی آزادپور را پیکیری نمود پس از انجام کارها و شکر

حکم موقت شهید کران قدر مدافع

سرتیپ دومی نائل گردیدند.

دشمن در قطعی متعاقباً ابلاغ خواهند شد.

مرکز نشر و توزیع

حکم سرتیپ دومی شهید آزادپور توسط فرماندهی لشکر امام حسین (ع)



شهید آزادپور در کنار پدر بزرگوارشان ، پهلوان علی اکبر آزادپور



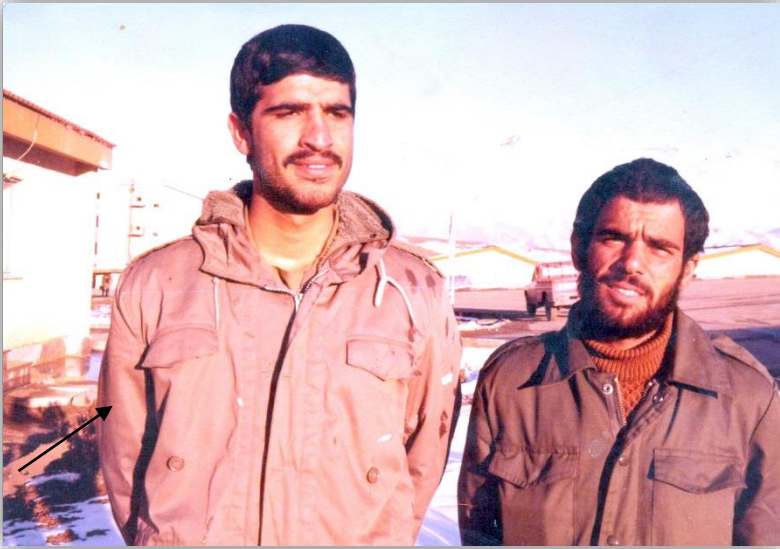
ما راست قامتان جاودانه تاریخ خواهیم ماند.



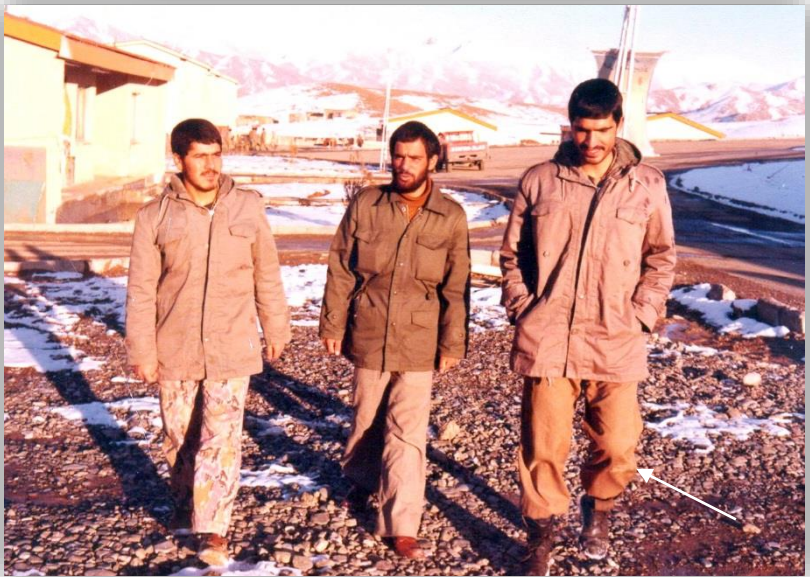
شهید آزادپور در محور هزارقله - منطقه عملیاتی والفجر ۹



شهید آزادپور، حبیب آزادپور عموی شهید و سردار سید جواد تکیه



شهید آزادپور در میهمانی منزل سردار شهید صیادیان - سنندج









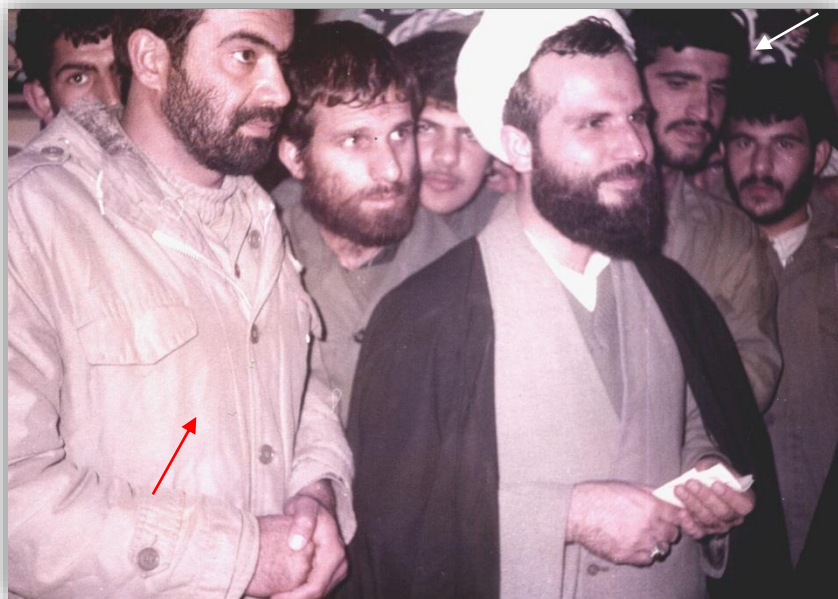
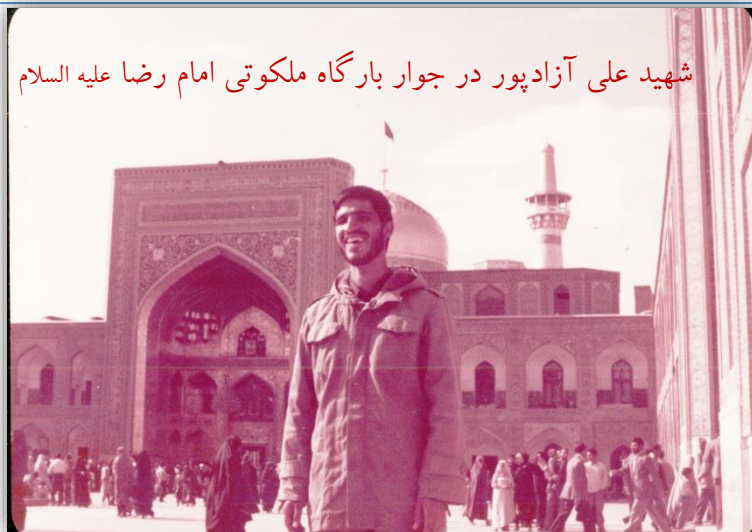
ای خوشا با فرق خونین در لقای یار رفتن.....



ماشینی که شهید آزادپور در آن به شهادت رسید.



شهید آزادپور - ابوالفضل کویری - شهید سید حسین تکیه



سردار شهید علی آزادپور - سردار ربیعی فرمانده تیپ قدس کردستان



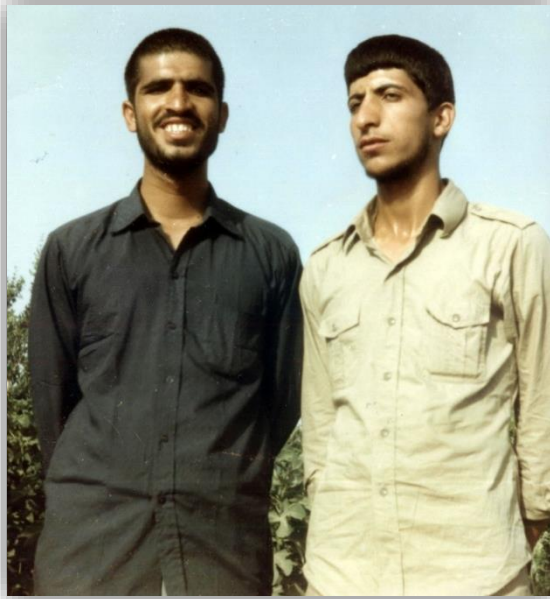
....و چقدر در نامه هایت دلواپس برادرت امیر بودی. به خانواده  
می گفتمی که مراقب او باشند ، او را با نماز و خدا آشنا کنند و.....  
و اینک بر بالین تو ، درس شهادت را فرا می گیرد.



برادر جانباز علی مهدیه - شهید علی آزادپور - شهید نورالله مهدیه



سردار شهید حاج شیخ جواد قاسم پور و سردار شهید علی آزادپور



شهید نعمت الهه شریفی مهر و شهید علی آزادپور



سردار شهید علی آزادپور و سردار حسن خارا

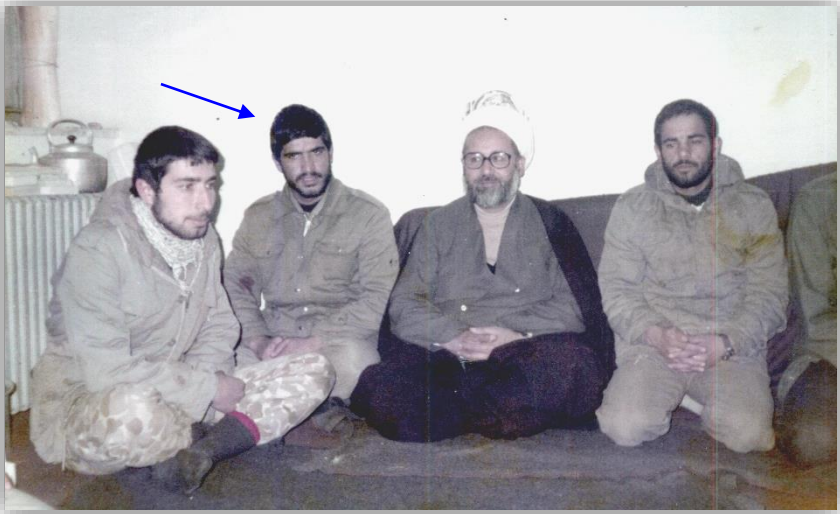


جناب سرهنگ اصغر مشرقیان مسئول تبلیغات لشکر امام حسین (ع) - سردار شهید آزادپور



سردار شهید آزادپور - سردار استکی - سردار هدایت





جانباز محسن شفیعی - حاج شیخ عباس یوسفیان امام جمعه وقت آران و بیدگل  
سردار شهید آزادپور - سرهنگ پاسدار حسین حاجی حسینی





فرزندم ؛ با من از درد بگو ، با من از فرق شکافته بگو ،  
با من از همه آن شور و عشقی بگو که تو را این چنین  
شیفته اش کرد.

خدایا ؛ کمک کن تا با دیدن پیکر غرق در خون فرزندم ،  
قطره ای از دریای احساس حسین (ع) را بر بالین فرزندش  
علی اکبر(ع) بفهمم.



هان ای شهیدان؛

در جوار حق تعالی آسوده خاطر باشید که ملت  
شما پیروزی شما را از دست نخواهد داد.

امام خمینی (ره)